

علیه سرمایه / شماره ۳۷ / فروردین ۱۴۰۰

تریبون کارگران ضد سرمایه داری

از چند کارگر بازنشسته به همه بازنشستگان کارگر (نامه ۱)

از چند کارگر بازنشسته به همه بازنشستگان کارگر (نامه ۲)

کارگران و قرارداد ۲۵ ساله چین - ایران

راه نجات، لغو کارمزدی است

رفاه و آزادی کارگران غربی!!

رژیم اسلامی سرمایه و قتل عام کارگران درمان (متن تکمیلی ۲۰)

برخی گزارشات حوزه درمان سرمایه

اخبار اعتراضات کارکنان حوزه درمان سرمایه

واکسیناسیون فوری و رایگان برای همگان

توطئه تعرض جنسی عوامل رژیم به دختران خردسال، شورش

کارگران گنبد کاووس

او خانه دار است، کار نمی کند!!

جنبش کارگری ایران در سال ۱۳۹۹

گوشته خواری، گرمایش زمین و محیط زیست

آیا می دانید؟

کارگر مبارز، پرشور و نستوهی که از میان ما رفت

از چند کارگر بازنشسته به همه

بازنشستگان کارگر (نامه ۱)

کارگران بازنشسته ضد سرمایه داری / فروردین ۱۴۰۰

همدردان! در حال پیشبرد مبارزه ای وسیع و سراسری هستیم. اعتراض ما هر روز از روز پیش مشتعل تر می گردد. شمار کسانی که در اجتماعات و راه پیمائیهایی ما حاضر می شوند، مستقل از افت و خیزهای معمول، روندی رو به عروج و افزونی دارد. آنان که در آغاز می ترسیدند، امروز با هراس کمتر یا بدون هیچ هراس شرکت می جویند. خیلی از کسانی که تا چند وقت پیش، متقاعد نمودن آنها به حضور در تظاهرات اعتراضی نیازمند صرف وقت و استدلال بود، اکنون خود سعی در راضی ساختن دیگران برای پیوستن به پیکار روز ما دارند. عزم ما راسخ تر گردیده است، صدای ما بلندتر از پیش است. صفوف ما فشرده تر و فاصله های ما از همدیگر به گونه ای ملموس کمتر شده است. تردیدها بیش از پیش فرو ریخته و همگی به این می اندیشیم که باید نستوه و استوار به کارزار خود ادامه دهیم. باید دشمن را به قبول خواسته های خود مجبور سازیم. جنبش روز ما، بدون شک، کم یا بیش، به تمام یا پاره ای از این مؤلفه ها آراسته است. با همه این ها هنوز در آغاز راهیم، به هیچ مطالبه ای دست نیافته ایم و هیچ یک از انتظارات عاجل خویش را در هیچ سطحی محقق نکرده ایم. برای لحظه ای به این اندیشیم که کل تدارک، چاره اندیشی، همبستگی، خطر کردن ها، هراس زدائیها، مقاومت ها و اساسا مبارزه ما برای تحمیل خواسته خود بر سرمایه داران و رژیم آنها است و ما در همین مورد معین که انگیزه، هدف و دلیل بنیادی کارزار روزمان است به هیچ موفقیتی دست نیافته ایم. با هر گام که به جلو برداشته ایم، آرایشی بهتر و انسجامی مؤثرتر به جنبش خود داده ایم، در این شکی نیست، نقطه قوت ها نباید انکار یا حتی تقلیل داده شوند. بالعکس باید مورد تأکید و تجلیل قرار گیرند. سخن درست و حیاتی این است که ما به رغم این بالندگی ها، پیش تاختن ها و آرایش بهتر صف آرائی، تا این لحظه به هیچ موفقیتی دست نیافته ایم و همچنان در نقطه صفر پای بر زمین می کوبیم. این معضل است که باید ریشه یابی گردد و راستش یافتن ریشه واقعی همین مشکل، همین فتور، همین ناکامی در مجبور ساختن دولت سرمایه به قبول آنچه می خواهیم، بنیادی ترین و حیاتی ترین رسالتی است که حی و حاضر بر دوش یکایک ما، بر دوش کل آحاد بازنشستگان کارگر و سهام در پروسه پیکار ما سنگینی می کند. باید این ناکامی را کاوید، چراغ به دست ریشه آن را جست، تمامی رسوبات، خاشاک و موانع سر راه رؤیت آن را جاروب نمود. باید این گام را برداریم، زیرا بدون کشف این ریشه، بدون شناخت زمینی سد و معضل سر راه نه

فقط موفقیتی به دست نمی آریم. که فرسوده، فرامانده و ضعیف تر می شویم، عقب نشینی می کنیم، شکست می خوریم و همین آرایش ارزنده اعتراضی روز خود را هم از دست می دهیم.

پیشنهاد ما کاویدن هر چه عمیق تر ریشه واماندن و شناخت درست بن بست است. خود ما به اندازه توان، تجربه، تشخیص و یافته های خویش از زندگی، کار و پیکار در این قلمرو معین حرفی برای گفتن داریم. حرفی که بسیار ساده، بینهایت زمینی، ملموس و شاید زمینی ترین سخن ها باشد. عصاره کلام این است. ما با طبقه سرمایه دار و دولت سرمایه مواجه هستیم. طبقه ای که قدرت اقتصادی، سیاسی، نظامی، پلیسی، مدنی، حقوقی، فرهنگی، مذهبی و همه اشکال قدرتش سر به کھکشان می ساید، در مقابل یک چنین اختاپوس قهر و قدرت و حاکمیت و سببیت، مجرد چرخیدن در خیابانها، طرح خواستهها، فریاد گرسنگی و نداری سر دادن قرار نیست ما را به هیچ مطالبه ای برساند. گفتن این حرف توضیح واضح است و نیازمند هیچ تعبیر و تشریحی نیست. برای اینکه دشمن در مقابل ما عقب بنشیند، برای اینکه حاضر به پذیرش نازل ترین، حقیرترین و ذلت آمیزترین خواست های ما شود، قطعاً زور لازم است. صرف اجتماع ما حتی اجتماع کل میلیون ها کارگر بازنشسته در سراسر ایران، در مقابل وزارت خانه ها، استانداری ها و سایر نهادهای دولتی به خودی خود، هیچ زور و قدرتی را به نمایش نمی گذارد. هیچ سلاح مؤثری برای مقابله به دست ما نمی دهد و هیچ خطری برای طبقه سرمایه دار و دولتش ایجاد نمی کند. ما یک جمعیت عظیم بازنشسته ایم. موقعیت ما به اندازه کافی روشن است. هر کدام چندین دهه در عرصه های مختلف توسط سرمایه استثمار شده ایم. همه عمر را برای طبقه سرمایه دار، سود، سرمایه، قدرت و حاکمیت آفریده ایم. الان در وضعیت موجود در هیچ مرکز کار و تولید حضور نداریم. قادر به توقف چرخ تولید سود و سرمایه نیستیم، بر همین اساس تظاهرات، راهپیمائی و بست نشینی ما هم هیچ خراشی بر هیچ کجای چرخه تولید سرمایه داری یا کاخ قدرت سرمایه وارد نمی سازد، ما به عنوان بازنشستگان میدان اعمال قدرت و لاجرم میدان مجبور ساختن دولت سرمایه به قبول خواست های خویش را از دست داده ایم، این دروغ نیست، اما مسلما همه واقعیت هم نیست، به عنوان بازنشستگان حربه تعطیل کار و بستن شریان تولید سرمایه را در دست نداریم، اما به عنوان

کارگران، جزء لایتجزائی از عظیم ترین قدرت شکست ناپذیر تاریخ آفرین هستی می باشیم. ما یک بخش طبقه کارگریم، جدا از این طبقه هیچ چیز نیستیم، برای اینکه قدرت داشته باشیم و علیه سرمایه و سرمایه داران و دولت اعمال کنیم باید به طبقه خویش آویزیم، باید سلول زنده ای در جنبش جاری طبقه خود شویم. در همین راستا حرف ما بسیار صریح، محکم و مؤکد آنست که به جای تحصن جلو نهادهای دولتی، روی به همزنجیران خود در تمامی مراکز کار و تولید نهیم. در مقابل خودروسازیهما، پتروشیمی ها، پالایشگاهها، شهرداری ها، کشت و صنعت ها، مدارس، راه آهن، هفت تپه، فولاد، آذراب، هپکو، جمع شویم، با همزنجیران خود در گفتگو بازنمائیم، فریاد زنیم که همه از یک طبقه ایم، همه زیر فشار گرسنگی، فقر، بی مسکنی، محرومیت از دارو و درمان، زیر ضربات سهمگین کرونا در حال هلاکت و نابودی هستیم. از آنها بخواهیم که به مثابه اجزاء انداموار و غیرقابل تفکیک یک طبقه اجتماعی وارد میدان کارزار شویم. چرخ تولید را همه جا، در تمامی مراکز کار از حرکت باز داریم، برق کلیه این مراکز را قطع و همه جا را غرق تاریکی مطلق سازیم. از آنها بخواهیم که با ما همراه شوند. دست در دست هم نظم اقتصادی، سیاسی، مدنی و همه چیز سرمایه را دچار اختلال، تعطیل و فروپاشی کنیم. بیائید به جای تحصن و بست نشینی در مقابل کاخ قدرت، دولت، ولایت و بربریت سرمایه داری راه خانه همزنجیران، راه محل کار، استثمار، کارزار و میدان نمایش قدرت آنان را پیش گیریم. آیا این کار غیرممکن است؟؟؟؟ چرا؟؟؟؟ این تلقی از کجا می آید؟؟؟؟ این آیه باب طبع صاحبان سرمایه و نظام بردگی مزدی را کدامین پیغمبر، از کدامین آسمان جهل آورده و به جان شعور ما انداخته است؟؟؟؟ جایگزینی بست نشینی سترون با روی نهادن به همزنجیران، دست به دست آنان دادن، خواستار اتحاد شدن، راهی به برپائی یک قدرت عظیم، سراسری، شورائی و ضد سرمایه داری است. چرا رفتن این راه ناممکن است؟؟؟؟ نه فقط ممکن که پیمودن هر گامش ضربه ای محکم بر دیواره بن بست فرسایش زای سر راه ما است. بحث بر سر تعویض جای تحصن نیست!! سخن از جایگزینی یک راهبرد بی حاصل، فرساینده و زبون آمیز با یک جهتگیری آگاه، برای معماری بنای قدرت متحد طبقاتی و ضد سرمایه داری خود است. سخن از گزینش راهی است که با قرار گرفتن در آن رعشه بر اندام سرمایه و دولتش می افتد. مجبور می شوند ما را جدی گیرند، از اینکه ما را مشتی بازنشسته مفلوک انگارند، پشیمان گردند. نفس پیوستن ما به همدیگر را خطری مهلک ندارند و

به قبول خواست های ما تن دهند. آیا این بدان معنی است که اجتماع ما در مقابل مراکز کار همزنجیران استقبال گرم و فوری و کارساز آنان را در پی خواهد آورد؟؟!! به یقین چنین نخواهد بود، نه فقط کارگران شاغل در کارخانه ها و محل های کار الزاما فرش قرمزی بر سر ما پهن نخواهند کرد که ما خود نیز به سادگی بر سر انجام این کار و شروع پیمودن این راه توافق نخواهیم کرد. «شود اما با خون جگر شود» و برای پیکار واقعی علیه سرمایه داری، برای تبدیل شدن به یک قدرت میداندار طبقاتی و سرمایه ستیز، برای تحمیل خواسته های خود بر سرمایه باید که طشت خون لخت جگر نمود. هیچ چاره دیگری نیست. بیائید دست در دست هم شروع کنیم.



از چند کارگر بازنشسته به همه

بازنشستگان کارگر (نامه ۲)

کارگران بازنشسته ضد سرمایه داری / فروردین ۱۴۰۰

همردان!

در هفت تپه دولتی شدن مالکیت غیردولتی شرکت، یگانه نوشداروی تمامی دردهای کارگران الفاء می شود!! و در میان بازنشستگان، غیردولتی شدن نهاد دولتی موسوم به «تأمین اجتماعی» راه خلاصی توده کارگر از مصیبت ها قلمداد می گردد!! از این هم وحشتناک تر، در هر دو جا، قرار است کشتی اعتراض، اعتصاب، راه پیمائی و جنگ معترضان کارگر، بر ساحل جلب توافق دولت سرمایه با دولتی شدن یا غیردولتی شدن بنگاه لنگر اندازد!! آشفته بازار عجیبی است بازار کدخدایان آشتی جوی درون جنبش کارگری که میثاق نقش بازی آنان در این جنبش، آگاهانه یا ناآگاهانه، فقط پیچیدن نسخه های سازش با سرمایه، سرمایه داران، دولت و انحلال قدرت پیکار طبقه کارگر در قانون، نظم، حقوق و مدنیت آکنده از توحش نظام بردگی مزدی است. پرسش ما از خیل این چاره گران نسخه پیچ و ناخدایان زورق زندگی کارگران این است که چرا باید خواست شفاف، عریان، صریح، ملموس، زمینی و حی و حاضر کارگران را از آنان دزدید، این خواست را از دستور روز مبارزه، عصیان و طغیان آنان خارج کرد، در برهوت ها دفن نمود و به جای آن دولتی بودن یا نبودن مالکیت بنگاه سرمایه داری را بر سر زبانها انداخت. کارگران خواستار معیشت بدون هیچ کسر و کمبود، رفاه، آسایش، زندگی عاری از هر نوع نیازمندی و احساس تحقیر، خواهان رهایی کامل از قید هر گونه فقر، گرسنگی، آوارگی، حکومت شوندگی، نابرابری های جنایتکارانه جنسی و قومی و اعتقادی، خواستار تسلط واقعی بر سرنوشت کار، تولید و زندگی خود هستند، دولتی بودن یا نبودن مالکیت این یا آن بنگاه اقتصادی سرمایه، این یا آن نهاد قدرت سرمایه داری قرار است کدام گره از زندگی توده های کارگر را بگشاید!!؟ کدام لقمه غذا را بر سر سفره خالی کارگر آورد؟ مگر نه این است که وجب، وجب جهنم سرمایه داری آکنده از هر دو جور مؤسسات دولتی و غیردولتی است. کارگران کدامیک

در نامه قبلی از نقاط قوت مهم و از یک پاشنه آشیل مرگ آور در جنبش روز خویش گفتیم. گفته ها را تکرار نمی کنیم. ضعف ها بسیار سهمگین و انبوهند، مشکلات چندتا و چند ده تا نیست. دوش به دوش در کنار هم مبارزه می کنیم، دردها یکی است، رنجها همگن است، مطالبات مشترک است، دشمن ما واحد است، هیچ منفعت ویژه ای پیش روی هیچ کدام ما نیست تا ما را از هم جدا و در مقابل یکدیگر قرار دهد. هیچ چیز برای از دست دادن نداریم، همگی در زنجیریم، زنجیر گرسنگی، فقر، فلاکت، ذلت و بدبختی که سرمایه و نظام سرمایه داری بر دست و پای ما بسته است. قدرت تغییر ریشه ای دنیا را داریم، اما به مفلوک ترین، مطرودترین و حقیرترین موجود تاریخ می مانیم، مدام می جنگیم، اما شکست تنها گزارشی است که در کارنامه بسیار قطور و مالمال از تلاطم خود می بینیم. همه چیز بانگ می زند که جنگیدن ما معیوب است، در سنگر واقعی طبقه خود نمی جنگیم. سلاح ما به شدت زنگ خورده است، سخت اسیر دشمن هستیم، با سر خویش نمی جنگیم، با شعور آزاد و آگاه طبقه خود میدان مبارزه را تعیین نمی کنیم، به دور خود تاب می خوریم، خواست هائی را مطرح می کنیم که مبارزه برای آنها صرفا فرسودن توان پیکار و حتی حصول آن ها نه هیچ پیروزی که شکستی از همه لحاظ دردآور و دهشت انگیز است. دشمن فقط ما را استثمار نمی کند، فقط بر ما حکم نمی راند، فقط ما را از هست و نیست انسانی خود ساقط نمی سازد. فقط در مقابل ما و در حال سرکوب فیزیکی ما نیست، در اندرون خانه و شعور و جنگ روزمره ما نیز حضور دارد و هر گونه که می خواهد به سرکوب فکری ما می پردازد. در فرمولبندی مطالبات عاجل و دورنمای آتی مبارزاتمان با همه قوا فعال است، راهکارهای اعتراض ما را اوست که نسخه می پیچد. دشمن از ما جدا نیست، در اندیشه، نقشه راه، راهبرد، تاکتیک و تعیین خطوط کارزار ما بیشترین اثرگذاریها را دارد. به نوع خواست هائی که عده ای از میان ما، از خود ما، از هفت پستوی زندگی و مبارزه ما پیش می کشند، ما را به صف آرائی برای تحقق آنها فرا می خوانند. حصول آنها را علاج واقعی درد ما می نامند و جار می زنند، گوشه چشمی بیاندازیم. فقط بر روی یکی از این خواست ها درنگ کنیم. می گویند باید شعار «استقلال سازمان تأمین اجتماعی» را سر داد!! آنها ادامه می دهد که: اگر چنین شود، اگر دولت از دخالت در این نهاد دست بردارد، اگر برنامه کار و سیاست های این سازمان غیردولتی شود، آنگاه همه مشکلات زندگی ما بازنشستگان حل می گردد!! شگفتا و هزاران بار شگفتا!!

از این شرکت ها به خاطر دولتی بودن، شاهد کاهشی در فشار ناداری، گرسنگی، آوارگی و معضل بی دارو و درمانی خود هستند، شاغلان کدامیک از بنگاهها به دلیل غیردولتی بودن کمترین گشایشی در زندگی خویش لمس نموده اند. آنچه سرچشمه واقعی استثمار، فلاکت، محرومیت ها، بی حقوقی ها و سلب آزادیها است نه شکل و شمایل یا خلق و خو و نوع مالکیت سرمایه داران که صرفا سرمایه است. طرح این کلام که گویا اگر هفت تپه دولتی گردد یا سازمان تأمین اجتماعی بیرق غیردولتی افرازد، بهبودی هرچند نازل در وضع معاش، دارو و درمان کارگران پدید خواهد آمد! سوای عوامفریبی و گمراهه پردازی معنای دیگری ندارد. منادیان و مبلغان این «راه چاره ها» فریبکار یا ساده لوح، به سادگی دست بردار نیستند، خیلی سریع از شاخی به شاخه دیگر می پرند و می گویند که: مرادشان از غیردولتی بودن «تأمین اجتماعی»، افتادن این سازمان به دست نمایندگان کارگران است!! بسیار خوب! پرسش دوم ما نیز از آنان این است که این به اصطلاح نمایندگان کارگران عهده دار تولیت تأمین اجتماعی قرار است چه کنند و چه خاکی بر سر توده کارگر ریزند. بناست سازمان تأمین اجتماعی را از چرخه ارزش افزائی، کار، تولید، نظم اقتصادی، سیاسی، پلیسی، امنیتی، فرهنگی و حقوقی سرمایه داری ایران، از ساختار قدرت و حاکمیت رژیم اسلامی سرمایه جدا کنند؟؟!! قرار است جمهوری اسلامی آن را به صورت تیول به کارگران بسپارد تا تضمین مطمئن معیشت، رفاه، دارو و درمان آنان گردد!! آیا تصور شما از رابطه سرمایه، شیوه تولید سرمایه داری، طبقه سرمایه دار و دولت سرمایه با توده کارگر از این جنس است که طبعا هست؟؟!! آیا این تصور چیزی سوای معجون بغایت مسمومی از وارونه

پردازیهها، شیادی ها و مسخ و تحریفهائی است که سرمایه در شیرهای شعور ما می پاشد تا تمامی قدرت پیکار ضد سرمایه داری ما را بمباران کند و در هم کوبد؟؟ مگر نه این است که در این دوزخ دم کرده در حال انفجار از فشار دهشت زای استثمار، گرسنگی، فقر، هر کارگری را به جرم اعتراض علیه هر جنایت سرمایه راهی شکنجه گاه می کنند؟ چگونه است که همین سرمایه داری و دولتش بناست سازمان تأمین اجتماعی را هبه معاش مرفه و سلامتی و آسایش و رفاه متعالی بازنشستگان کارگر گرداند، اما معنای کلام شما بسیار عریان و صریح است. کل دار و ندار نسخه شما آنست که چند کارگر بازنشسته و لابد خودتان زیر نام نماینده به آب و نانی برسید. چند صندلی چوبی در کنار مبل های نفیس زیر پای دولتمردان سرمایه به چنگ آرید، در لباس کارگر، توجیه گر کل سبعیت ها و جنایات سرمایه علیه کارگران شوید. محتوا، پیام و حاصل کل چاره گری شما چیزی جز این نیست. اگر بناست کارگران از به دست گرفتن سازمان تأمین اجتماعی سخن گویند که باید حتما گویند، این مقصود را باید لحظه ای و گامی از پویه پیکار در حال سازمانیابی شورائی ضد سرمایه داری خود سازند. جنبشی که شما ضد آن هستید، با همه قوا بر سر راه ظهور آن سد می بندید. کارگران باید بساط کارگر این و آن مؤسسه بودن را جمع کنند، بازنشستگان هم از بست نشینی دست کشند، همه به مثابه یک طبقه به هم پیوندند، یک قدرت عظیم شکست ناپذیر شورائی و سرمایه ستیز شوند، در پیچ و خم پیکار برای برپائی این جنبش تصرف کلیه مراکز کار و تولید را هم دستور کار جنبش خود کنند. راهش این است و اگر شما احیانا اهل پیمودن این راهید، همین حالا هم قرنی است که تأخیر داریم. باید راه افتاد .

به عنوان بازنشستگان حربه
تعطیل کار و بستن شریان
تولید سرمایه را در دست
نداریم، اما به عنوان کارگران،
جزء لایتجزائی از عظیم ترین
قدرت شکست ناپذیر تاریخ
آفرین هستی می باشیم. ما
یک بخش طبقه کارگریم،
جدا از این طبقه هیچ چیز
نیستیم، برای اینکه قدرت
داشته باشیم و علیه سرمایه
و سرمایه داران و دولت اعمال
کنیم باید به طبقه خویش
آویزیم، باید سلول زنده
ای در جنبش جاری طبقه
خود شویم. در همین راستا
حرف ما بسیار صریح، محکم
و مؤکد آنست که به جای
تحصن جلو نهادهای دولتی،
روی به همزنجیران خود
در تمامی مراکز کار و تولید
نهییم. در مقابل خودروسازیهها،
پتروشیمی ها، پالایشگاهها،
شهرداری ها، کشت و صنعت
ها، مدارس، راه آهن، هفت
تپه، فولاد، آذرآب، هیکو،
جمع شویم، با همزنجیران
خود در گفتگو بازنمائیم،
فریاد زنیم که همه از یک
طبقه ایم

کارگران و قرارداد ۲۵ ساله چین - ایران



مزدک

خلاف پاره ای ادعاها عین معاهدات اقتصادی چین و عربستان، چین و امارات هم نیست، نوعی پیمان نامه استراتژیک درون یک بلوک بندی سرمایه در شرایط روز سرمایه داری است. وقتی در مقدمه تأکید می شود که «مشترکات فرهنگی، چند جانبه گرائی، حمایت از حق ملت ها برای برخورداری از حق حاکمیت برابر و مدل توسعه بومی، اشتراک دیدگاههای مشابه در مورد مسائل مختلف جهانی» شالوده کار است، تمایز خود با مقوله نامه های اقتصادی چین - آمریکا، اروپا یا کشورهای اقماری ایالات متحده را هم روشن می سازد. مشترکات فرهنگی در اینجا آداب غذا خوردن، شیوه معاشرت، رسم لباس پوشیدن نیست، نوع نگاه سرمایه به چگونگی سرکوب فیزیکی و فکری جنبش کارگری است، الگوی واحد توسعه بومی قرار نیست سوی شکل مالکیت سرمایه، نقش دولت، آنچه سرمایه «قانون کار»!!، «حقوق کارگر» یا نظم حقوقی، سیاسی و مدنی می خواند، معنای دیگری داشته باشد. تکلیف «نگاه واحد» به مسائل جهانی کاملاً روشن است. در اینجا بحث بر سر چند معامله پاره وار تجاری یا سرمایه گذاریهای گسسته در صنعت نفت، پتروشیمی، گاز و تکنولوژی نمی باشد. سخن از اشتراک نسبی حتی المقدور در نوع برنامه ریزی نظم رابطه خرید و فروش نیروی کار است. «برنامه همکاری جامع ۲۵ ساله» در بیشتر فصل ها، مواد و مندرجات خود اهمیت تأمین این اتفاق برای طرفین را تصریح می کند. بند اول بر طبل بین المللی و منطقه ای بودن آن می کوبد، بند دوم از قلمروهای دهگانه قابل بسط همکاری ها می گوید، بند سوم وارد حوزه مین گذاری می گردد. اینکه قرار است ارز مسلط حاضر دنیا آماج چالش قرار گیرد، همکاری بانکی با استاندارد بالا راهی برای عبور از خط قرمزهای مراکز بانکی قطب فائق فعلی باز نماید، **مقابله با پولشوئی و تروریسم** بازتعریف گردد و تعبیر ویژه خود را پیدا کند، دو کشور در **تأمین امنیت حمل و پالایش نفت** وظیفه بر دوش گیرند. نقش ایران در کمربند - جاده، برجستگی لازم را باز یابد و نکات زیاد دیگری که بنا نیست شرح یا حتی اشاره به آنها دل مشغولی ما باشد. بنمایه حرف روشن است. دو

هر قرارداد اقتصادی، سیاسی، علمی، تجاری، بانکی، گردشگری، فن آوری، تکنیکی، نظامی، امنیتی، فرهنگی که در هر کجای جهان میان دو شرکت، دو تراست، دو غول صنعتی، دو بنگاه مالی سرمایه یا دو دولت سرمایه داری منعقد گردد، به یقین و بدون هیچ تردید، قراردادی در جهت تأمین هر چه بیشتر منافع هر دو طرف، منافع طبقه سرمایه دار هر دو کشور، در راستای پاسخ به نیازهای مبرم بورژوازی دو مملکت، تضمین کننده منافع مهم هر دو دولت و در همان حال قطعا در راستای بمباران معاش، حداقل امکانات زندگی، ابتدائی ترین حقوق انسانی، یا نازلترین خواست های اجتماعی توده های کارگر هر دو جامعه خواهد بود. این در زمره بدیهی ترین واقعیتهای جهان حاضر و تاریخ نظام بردگی مزدی است. اگر این یا آن نماینده بورژوازی بیرق انکار افرازد یگانه دلیلش سهم کمتر او در توزیع سهام سود، قدرت، حاکمیت سرمایه کلا از جمله حاصل همین قرارداد است، اما اگر کارگری در هر نقطه دنیا اعتراض و مبارزه اش را به چند و چون این قراردادها آویزد، فقط یک معنا دارد، کارگری جاهل، متوهم و عقب مانده است. کل این صفات ننگ آلود، در باره او صد چندان صدق خواهد کرد، اگر که در نهایت بلاهت پشت سر یک اپوزیسیون فرصت طلب، فریبکار و جنایت پیشه بورژوازی راه افتد، حرفهای او را تکرار کند، عمله بی مزد و مواجب قدرت جوئی و سهم طلبی افزون تر او گردد. فاجعه ای که در روزهای اخیر در سطحی نسبتاً وسیع شاهد وقوع آن بوده و کماکان هم هستیم. رژیم درنده اسلامی بورژوازی ایران با دولت هار سرمایه داری چین پروتکلی با نام «برنامه همکاری جامع ۲۵ ساله» امضاء کرده است. بند، بند این قرارداد که متن آن در ۱۸ صفحه A4 منتشر شده است، نیازها، کمبودها، دلواپسی ها، انتظارات و اهداف کوتاه مدت و بلند مدت بخشهای مسلط بورژوازی دو کشور و دولتهای درنده روز چین و ایران را با بیشترین دقت ملحوظ و تصریح می کند. هر دو رژیم زیر فشار احتیاجات حال و آتی سرمایه اجتماعی کشورها ضرورت انعقاد این پروتکل را دریافته و برای هموارسازی راه اجرای آن به توافق رسیده اند. قرارداد بر

دولت‌ها سرمایه‌داری با محاسبه کاستیها، مشکلات، تنگناها و نیازهای اساسی سرمایه‌های دو کشور، با ارزیابی اشتراکات خود در پهنه چالش‌ها، رقابتها و هم‌اوردیهای بین‌المللی، با هدف غلبه بر تناقضات سرشتی یا بحرانهای گریزناپذیر دامنگیر چرخه تولید سرمایه اجتماعی خود قراردادی را تنظیم و امضاء نموده‌اند. هر دو بدون شک به اندازه کامل برنده بازی هستند، این را هم هر کسی می‌داند که در داد و ستدهای میان وحوش سرمایه «هر که زورش بیش سهمش بیشتر!» بر همین مبنا کل جار و جنجالهای

گوشخراش اپوزیسیون‌های سلطنت طلب، مجاهد، جمهوری خواه یا هر باند دیگر طبقه سرمایه دار، پیرامون «ایران فروشی»!! حاکمان درنده روز سرمایه‌داری سوای عربده کشی ابتدال آمیز چندش بار هیچ چیز دیگر نیست. این مافیایا به چنین سناریوهائی می‌آویزند تا از این طریق: ۱- تنور تسویه حساب با رقبای طبقاتی حاکم را گرم نگه دارند، ۲- توده کارگر را هیزم خشک این تنور کنند، کارگران را از جنگ علیه استثمار و بشرستیزی سرمایه‌داری دور کنند، قدرت پیکار طبقاتی آنها را در باتلاق متعفن ناسیونالیسم دفن نمایند و جنبش کارگری را پیاده نظام شعورباخته رقابت‌های قدرت طلبانه خود سازند.

کمپین ماوراء ارتجاعی باندهای سیاه بورژوازی بر سر سود و زیان قرارداد موسوم به «برنامه همکاری ۲۵ ساله ایران و چین هدف دیگری را دنبال نمی‌کند، هرگام همسوئی هر کارگر با این سناریو سازبها گامی در راستای تحکیم پایه‌های قدرت این یا آن بخش بورژوازی و تضعیف هر چه بیشتر جبهه پیکار طبقاتی خود در

مقابل سرمایه‌داری است. وحوش بورژوازی با وقاحت زاید الوصفی ما را از فروش ایران، «میهن»!!، «وطن» می‌ترسانند!! ایران برای ما سوای جهنم سوزان استثمار، گرسنگی، فقر، سیه روزی هیچ چیز دیگر نیست، کارگران وطن ندارند، واژه میهن برای آنان سخت چندش‌زا است. وطن برای ما دنیای عاری از استثمار، طبقات، دولت، جهان فاقد هر نوع ملیت، قومیت و نژاد، سرزمین زندگی آکنده از آزادی، رفاه، برابری و بی‌نیازی بشر است.

قرارداد ایران-چین پیمان نامه بورژوازی دو کشور است. این قرارداد

به همین دلیل و تنها بر همین اساس پیمان نامه ای جنایت آمیز، سیاه و فاجعه‌زا، علیه معیشت، کار، پیکار و زندگی ما است. بر قدرت سرمایه می‌افزاید، موقعیت طبقه سرمایه دار را تحکیم می‌کند، دولت سرمایه‌داری را توان ماندگاری افزون تر می‌بخشد، به وحوش سرمایه دار امکان می‌دهد که فشار استثمار ما را مضاعف سازند، جنبش ضد بردگی مزدی ما را سهمگین تر سرکوب نمایند، ما را باز هم گرسنه تر، آواره تر، مفلوک تر و فقیرتر سازند، محرومیت توده‌های هم‌نجیر ما از دارو و درمان و حداقل مایحتاج معیشتی

را عمق و وسعت بخشند، محیط زندگی ما را

دهها بار آلودتر و بیماری‌زا تر کنند. آیا کل

این حوادث شوم به این دلیل در انتظار ماست

که قرارداد مورد بحث میان ایران و چین

منعقد می‌گردد!!! این کثیف ترین تعبیری

است که ممکن است بر موضوع بار شود،

ماجرای هیچ ربطی به چین، امریکا، روسیه، اروپا

یا ژاپن یا هر طرف دیگر قرارداد ندارد. بحث

اساسا نه بر سر پیمان‌ها، مقوله نامه‌ها و

معاهدات که فقط بر سر سرمایه است. جوهر

کلام آنست که هر جنب و جوش سرمایه‌کلا

و در شرایط تاریخی روز بیشتر از همیشه

تهاجمی علیه شیرازه معیشت و اساس هستی

ما است. هر پروتکل میان هر دو دولت، هر دو

سرمایه دار در هر عرصه‌ای، سوای آنچه گفته

شد عوارض دیگری برای ما نخواهد داشت.

کارگری که این را قبول ننماید نه فقط متوهم

و ناآگاه است که با خود عهد بسته است از

زندگی خویش هیچ نیاموزد. شاید عده‌ای به

خود وعده دهند که سیل سرمایه‌های چینی

با خود اشتغال خواهد آورد، شاید آنان پندارند

که سرمایه‌داران چینی مزدها را آخر هر ماه پرداخت کنند. کل

اینها خیال بافی‌های زبونانه استهزاء آمیز است. جمعیت بیکار چین

حتی به طور نسبی کمتر از سایر جاهای دنیا نیست. پرداخت مزد

کارگران در چین نیز همراه با تعویقهای طولانی مدت است. آنچه

می‌تواند به فریاد ما رسد نه کرامت سرمایه و سرمایه‌داران، نه

پیمان‌ها و پروتکل‌های دولتها یا صاحبان سرمایه که فقط یک چیز

است. سازمانیابی شورائی، سراسری و ضد کار مزدی قدرت طبقه

خویش علیه سرمایه، این تنها سفینه نجات است. همین و بس.

وحوش بورژوازی با وقاحت

زاید الوصفی ما را از فروش

ایران، «میهن»!!، «وطن»

می‌ترسانند!! ایران برای

ما سوای جهنم سوزان

استثمار، گرسنگی، فقر،

سیه روزی هیچ چیز دیگر

نیست، کارگران وطن ندارند،

واژه میهن برای آنان سخت

چندش‌زا است. وطن برای

ما دنیای عاری از استثمار،

طبقات، دولت، جهان فاقد

هر نوع ملیت، قومیت و نژاد،

سرزمین زندگی آکنده از

آزادی، رفاه، برابری و بی

نیازی بشر است.

به محض بیان این حقیقت که باعث و بانی مصیبت‌های آوار بر زندگی کارگران، سرمایه‌داری است، فریاد سرمایه‌داران و متفکرین این طبقه، به هوا می‌رود که در امریکا، کانادا، اروپای غربی و شمالی مزد کارگران بالاست، بیمه درمان و بیکاری هست، امکانات رفاهی و اجتماعی سالمندان و کودکان چشمگیر است. حق تظاهرات و راهپیمایی، آزادی بیان و مطبوعات، حق تشکیل حزب و اتحادیه وجود دارد. جماعت کثیری از کارگران و قربانیان این نظام هم این گفته‌ها را تأیید و تکرار می‌کنند.

۱- کارگران غربی بر میراث جنبش سرمایه ستیز کارگران قرن ۱۹ تکیه دارند. رفاه و آزادی بیشتر آنها هدیه و لطف سرمایه‌داری نبوده، حاصل مبارزات و جانفشانی کارگرانی است که افق و هدف مبارزه خود را محو سرمایه‌داری قرار داده بودند. آنها با برپایی تشکل «انترناسیونال» با مبارزات متحد خود سراسر اروپا را به لرزه انداخته بودند، انقلاب «کمون پاریس» را در کارنامه داشتند و دور از انتظار نبود که وجود ضدبشری سرمایه را از قاره اروپا پاک سازند. سرمایه‌داری در این کشورها از ترس مرگ به عقب نشینی مصلحتی دست زد و به پاره‌ای از اصلاحات رضایت داد.

۲- اگر کارگران کشورهای پیشرفته از کارگر بنگلادشی، ونزوئلایی، فیلیپینی، برزیلی کمتر به ورطه فقر و فلاکت غلتیده‌اند، به این دلیل است که کارگران ممالک اخیر بدبختی‌های یکه‌تازی سرمایه را بسیار عمیق‌تر تحمل نموده‌اند. سوءتفاهم نشود سخن بر سر کاهش فشار استثمار بر توده کارگران کشورهای قدرتمندتر در هیچ دوره‌ای، نبوده و نمی‌باشد، سخن بر سر آن است که اگر در نقطه‌ای از این دنیا سرمایه به نرخ استثمار ۷۰۰ درصدی کارگران به جای ۸۰۰ درصد رضایت می‌دهد، تنها به این خاطر است که نرخ استثمار ۱۰۰۰ درصدی توده‌های وسیع کارگران حوزه‌های دیگر را ۱۲۰۰ درصد ساخته است.

۳- برای آنکه آثار بشرستیزی سرمایه‌داری را ببینیم باید به زندگی آکنده از رنج، فقر و محنت چند میلیارد کارگر گرسنه اسیایی، سومالی، هندی، آرژانتینی، ایرانی، همچنین کاهش کارکنان و شمار تخت بیمارستانها و افزایش میزان بیکاران کشورهای اروپای غربی و شمالی نظر انداخت. چند صد میلیون کارگر اروپای غربی و اسکاندیناوی و امریکای شمالی نیز برده نظام سرمایه هستند. چرخ تولید و ارزش افزائی سرمایه جهانی را کل کارگران دنیا به چرخش می‌اندازند، آثار و عوارض وجود سرمایه‌داری را

هم باید در بند، بند زندگی کارگران همه دنیا مشاهده کرد. ۴- در طول قرن ۲۰ کارگران کشورهای غربی توسط سرکوب فکری سندیکاها و بورژوازی «چپ» از مبارزه علیه سرمایه‌داری دست برداشتند، به حق رأی و پارلمان‌تاریسم آویختند و به داشتن حزب و اتحادیه رضایت دادند. هم اینک که در مقابل تهاجمات سرمایه با خطر بیکاری و کارتن‌خوابی مواجهند کاملاً خلع سلاح شده‌اند. بی‌افقی و استیصال این کارگران در مقابل تهاجمات سرمایه علت رواج نژادپرستی، روی‌آوری به فاشیسم دینی و ناسیونالیستی، مواد مخدر، الکلیسم و افسردگی است، ادعای خوشبختی کارگران غرب فریبکارانه است.

۵- اینکه کارگران کشورهای پیشرفته می‌توانند همین سطح معیشت و حقوق اجتماعی روز خود را حفظ کنند نیز عوامفریبی محض است. به این نقطه از جهان سرمایه‌داری نظر اندازید. جایی نیست که وضع خورد، خوراک، پوشاک، دارو، درمان، محیط زیست، آموزش و بهداشت کارگرانش هر ماه از ماه پیش بدتر نشده باشد. طبقه سرمایه‌دار امریکا، اروپای غربی و شمالی در طول تمامی دهه‌های اخیر کوبنده‌ترین تهاجمات را علیه سطح معاش و امکانات اجتماعی توده‌های کارگر این کشورها سازمان داده است. در ایالات متحده، کارگران مانند جوامع آسیایی، آفریقایی، هیچ گاه و در هیچ دوره، از هیچ پشتوانه درمانی، رفاهی یا بیمه اجتماعی برخوردار نبوده‌اند که مورد یورش قرار گیرد، در غالب این جوامع میزان مزد واقعی یا دسترسی به بهداشت، درمان، آموزش، مهد کودک، تسهیلات مربوط به سالمندان بسیار کاهش یافته است. این تازه هنوز آغاز کار است، طوفان بحران جهانی سرمایه‌داری این وضعیت را بدتر خواهد ساخت. بیکاری و فلاکت، انهدام طبیعت، سیل و خشکسالی و بی‌آبی، بیماری‌های ناشی از آلوده سازی محیط زیست، فاشیسم، جنگ‌افروزی و جنایت‌آفرینی‌های سهمگین تری در راه است. کارگرانی که هنگام بحث در باره فقر و جنایات جوشیده از سرشت سرمایه به نان و امکانات درمانی هنوز باقی‌مانده کارگر نروژی و آلمانی چشم می‌دوزند، گره بر باد می‌زنند. اگر کارگری در هر گوشه این جهان خواهان رفاه و آزادی است باید نابودی سرمایه‌داری، لغو کارمزدی را هدف اعتراضات خود سازد.

علاوه بر اینها به یک نکته بسیار مهم دیگری نیز باید توجه داشت. ایران بخش ضعیف سرمایه‌داری جهانی است. سهمی از اضافه ارزش‌های عظیم تولید شده توسط طبقه کارگر جوامعی مانند ایران، در پروسه مبادلات اقتصادی نصیب موسسات غول‌پیکر مالی و صنعتی یا سرمایه اجتماعی ممالک صاحبان این موسسات می‌شود. همین امر باعث می‌شود که طبقه سرمایه‌دار جامعه‌ای مانند ایران به خاطر جبران اضافه ارزشهائی که تسلیم شرکای جهانی ساخته است، جنایت‌بارترین سطح معیشت و خشن‌ترین نوع دیکتاتوری پلیسی را بر توده‌های کارگر تحمیل کند. نتیجه اینکه در ایران سرمایه‌داری خبری از رفاه و آزادی نخواهد بود. سرانجام این را هم اضافه کنیم که در شرایط روز جهان و برای نجات سرمایه از بحران اقتصادی، اپوزیسیون تازه به قدرت رسیده، تنزل بازهم بیشتر سطح زندگی و تحمیل هرچه بیشتر فشارهای سیاسی و اجتماعی بر طبقه ما را همچنان ادامه خواهد داد.

با سرنگونی جمهوری اسلامی بدون محتوای ضد سرمایه‌داری هیچ بهبودی در زندگی طبقه ما رخ نخواهد داد. چاره اساسی ما انقلاب ضد کارمزدی و لغو خرید و فروش نیروی کار است. باید به فکر خلاصی از کارگر بودن باشیم. قدرت ما در این نبرد، شوراهای سرمایه‌ستیز ماست. این شوراها، متشکل از کارگران زن و مرد، پرستار، معلم، کارمند، خانه‌دار، بیکار، بازنشسته، دانشجوی، دانش آموز، سرباز و دیگر آحاد طبقه کارگر است. شوراها به دخالتگری آگاه، آزاد و برابر همه آحاد کارگران متکی است، فاقد هر نوع رهبر بالای سر خود است، حزب و سندیکا و کانون و کمیته و انجمن نیست، افراد دست در دست هم، فکر می‌کنند، تصمیم می‌گیرند و تصمیم‌ها را در مبارزات جاری علیه فقر و فلاکت، کار کودک، تبعیضات جنسی، آلودگی‌های زیست‌محیطی عملی می‌سازند. کوچک‌ترین جزء این شوراها، هسته‌های متشکل از نزدیک‌ترین آحاد توده کارگر است. هسته‌ها در روند ارتباط با همدیگر، شوراهای مراکز کار و محله و در پیوند جنبشی با هم، جنبش شورایی سراسری ضد سرمایه‌داری را می‌سازند. پس از برچیدن جمهوری اسلامی توسط جنبش شورائی، اولین گام عملی شوراها، لغو کارمزدی است، با این کار مبنای تقسیم جامعه به طبقات از میان خواهد رفت. با تعیین سرنوشت کار و تولید و تمام مقررات و پروتکل‌های اجتماعی توسط شوراها، از شر دولت بالای سر رها خواهیم شد. جامعه‌ای خواهیم داشت که رشد آزاد هر فرد شرط رشد آزاد همگان است.

جمهوری اسلامی باید سرنگون شود، اما چگونه؟ و چه رژیمی را باید جایگزین آن کرد؟ اقلاری از طبقه سرمایه‌دار ایران مدتهاست که خیال سرنگونی جمهوری اسلامی را دارند. این اپوزیسیون سرنگونی طلب مدعی است که با سپردن حکومت به افراد باسواد و کاردان و جداسازی دین از دولت جامعه‌ای مرفه و آزاد را بنا خواهد کرد. خمینی و شرکا هم از استقرار حکومت عدل و مستضعفین دم می‌زدند!! تضمین تحقق این وعده‌ها چیست؟ شکل حکومت آینده می‌تواند سلطنتی، جمهوری، غیردینی باشد اما در حکومت آینده، گذران زندگی اقتصادی و مناسبات تولیدی چگونه خواهد بود؟

مافیاهای سلطنت طلب، مشروطه‌چی، جمهوری خواه و مجاهد بر سرمایه‌داری بودن جامعه تحت حکومتشان اتفاق نظر دارند. شاخص بنیادی سرمایه‌داری چیست؟ در سرمایه‌داری، اینکه چه تولید شود یا نشود، به چه مقدار و با چه شرایطی، چه میزان ساعت و با چه شدت کاری، اینکه کارگر کار بیاید، بر سر کار بماند یا اخراج شود، همه تحت اختیار و اراده سرمایه است. در سرمایه‌داری فروشندگان نیروی کار از تسلط بر سرنوشت کار و زندگی خود محرومند. کارگر در روند کار، ساعاتی را برای کسب دستمزد خود کار می‌کند (کار لازم) و بقیه ساعات کار (کار اضافه) را برای سرمایه‌دار ارزش اضافه تولید می‌کند. کارگر قرار است تا هرچه بیشتر کار اضافه و ارزش اضافه تحویل سرمایه‌دار دهد. سرمایه با افزایش بی‌وقفه بارآوری نیروی کار، افزودن بر ساعات کار، بالا بردن شدت کار، اضافه کاری اجباری، افزایش سن بازنشستگی، کاهش دستمزدها، افزایش بهای وسایل معیشتی مورد نیاز کارگران، توسعه مدام کار کودکان، اجبار زنان به کارخانگی، بیکارسازی و از همه این راهها به این هدف دست می‌یابد. متناسب و متناظر با این هدف، تقدس خانه‌داری و مرد سالاری، سرکوب فکری و اشاعه دین و نوع مجاز اندیشیدن، دخالت در زندگی خصوصی، تخریب محیط زیست، وجود دولت مقتدر بالای سر، سازمانهای ضد بشری اطلاعاتی، سرکوبگری و خفقان، زندان و شکنجه همگی همزاد و روتین این شیوه زندگی است.

ریشه واقعی معضلات آوار بر زندگی توده‌های کارگر ایران نه در ایدئولوژی، نوع مدیریت، درجه کاردانی و میزان فساد حاکمان که در وجود سرمایه، در رابطه خرید و فروش نیروی کار است. تا وقتی سرمایه‌داری هست، سرمایه به اقتضای روند ارزش افزائی خود تصمیم می‌گیرد. سرمایه است که اندیشه و شعور، استراتژی، سیاست و دیپلوماسی سرمایه‌داران را تعیین می‌کند.

قتل عام کارگران درمان (متن تکمیلی ۲۰)

کارگران ضد سرمایه داری

طوفان تاخت و تاز کووید ۱۹ تن به کار شاق دهند و خطر مرگ را به جان خرنند. در چنین وضعی کارگران بخش درمان از همان آغاز با اراده ای استوار، عزمی راسخ، عظیم ترین فداکاری ها، تحقیر مرگ و تکریم شرف انسانی به پا خاستند تا در میان آتش و خون آفریده سببیت ها و جنایت آفرینی های سرمایه داری و فاشیسم اسلامی سرمایه، از جان همزنجیران خویش دفاع کنند. آن ها در این گذر دست به پرشکوه ترین ایثارگری ها زدند، از جان خویش گذشتند تا پاسدار جان انسان ها باشند. کشته ها دادند تا دیگران را از مرگ برهانند. شمار واقعی جان باختگان این بخش طبقه کارگر مسلمان هزار افزون است. آنچه ما در اینجا در نوزدهمین متن تکمیلی آمار کشتگان (بین ۸ اسفند تا ۲۵ فروردین ۱۴۰۰، اطلاعات قبل را در شماره های قبلی نشریه علیه سرمایه می یابید) می آوریم صرفاً در برگیرنده نامهایی است که توانسته ایم از تاریکی زار مالمال از سانسور، خفقان، کنترل، بریدن زبان ها، شکستن قلم ها و دوختن دهن ها بیرون آریم.

طوفان ویرانگر بحران سرمایه داری، اپیدمی مرگ آور کووید ۱۹ مولود نکبت، اذبار و برهوت آفرینی سرمایه، عدم دسترسی کارگران به حداقل امکانات درمانی و حفاظتی برای مقابله با هجوم این بیماری مهلک، ابتلای چندین میلیون و مرگ و میر چند صد هزار نفری همراه با دنیای فقر، فلاکت، آوارگی، بی بهداشتی و بدبختی حاصل استیلای سرمایه داری، همه و همه به صورت کوه آسا بر زندگی کل توده های کارگر دنیا آوار است. در این میان وضعیت توده کارگر ایران از غالب مناطق جهان رعب انگیزتر، فاجعه بارتر و خرد کننده تر است. اینجا هر نفس کشیدن اعتراضی کارگران هم توسط فاشیسم اسلامی آماج حمام خون است، هیچ نوعی امکاناتی در اختیار کارگران برای حفظ جان خود از خطر بیماری موجود نیست. کل کارگران از خردسال تا لب گور مجبورند برای امرار معاش روزانه، برای تأمین هزینه درمان و دارو، برای سیر تا پیاز «زندگی» به کار در هر شرایطی حتی در میان

۶۲۱	چنگیز قلی پوری / دانشیار علوم پزشکی تبریز	۶۲۲	فاطمه نجم السادات / مامای بیمارستان اهواز
۶۲۳	سهیلا مرادی / بهورز شهرستان درگز	۶۲۴	معصومه بهمنی / دندانپزشک اهواز
۶۲۵	حمید لشکری / پرستار جوان بیمارستان قزوین	۶۲۶	علیرضا توکلی مهر / متخصص بهداشت شهرستان دیلم
۶۲۷	شهرام محمدی زاده / پرستار اورژانس تهران	۶۲۸	مصطفی بختیاری جامی / متخصص بیهوشی بیمارستان تربت جام
۶۲۹	مژده زربسی / پرستار جوان بیمارستان سینا اصفهان	۶۳۰	امیر حسین زاهدی راد / پزشک بیمارستان مشهد
۶۳۱	هاجر عیدی زاده / متخصص بهداشت مرکز سلامت گتوند	۶۳۲	محمد زارعی / متخصص داخلی بیمارستان یاسوج
۶۳۳	امید علیزاده / کادر درمان شبکه بهداشت مسجد سلیمان	۶۳۴	شوان کاوه / داروساز شهر نقده
۶۳۵	علی لطفعلی آینه / کارگر حسابداری بیمارستان آریا اهواز	۶۳۶	محمد تقی عجمی / متخصص داخلی بیمارستان پارس تهران
۶۳۷	احسان رخشا / پرستار جوان بیمارستان دهدشت	۶۳۸	عباس کلامی / متخصص جراحی بیمارستان تبریز
۶۳۹	طلایه بیگ زاده / پزشک بیمارستان ارومیه	۶۴۰	پری بارسنی / بهیار بیمارستان ایذه
۶۴۱	ناهید رضوانی / پاتولوژیست بیمارستان لنگرود	۶۴۲	بهنام نوروزی / بهیار بیمارستان ایذه
۶۴۳	خداداد بابامیری / بهورز بیمارستان لردگان	۶۴۴	محمد رضا منتظری / متخصص علوم آزمایشگاهی
۶۴۵	جمال خلفی / بهورز خانه بهداشت خرمشهر	۶۴۶	ثریا نشاط / دانشجوی داروسازی تهران
۶۴۷	علی تابان / دانشجوی پزشکی جندی شاپور	۶۴۸	مرتضی غرباوی / پزشک عمومی بیمارستان شادگان

۶۴۹	علی چوپانی / متخصص بیهوشی بیمارستان مشهد	۶۵۰	شهاب الدین سیفی / دانشجوی پرستاری لرستان
۶۵۱	جواد باقریان / کادر اورژانس اصفهان	۶۵۲	سهیل پور دهقان / بهورز خانه بهداشت کرج
۶۵۳	علی اکبر زوزمند پرستار بیمارستان همدان	۶۵۴	محمد حسین مشکی نانوا علوم آزمایشگاهی اهواز
۶۵۵	پیمان مرادیان پرستار بیمارستان همدان	۶۵۶	لیلا راهدان پرستار بیمارستان یاسوج
۶۵۷	عباس رسولی پرستار جوان بیمارستان بندر جاسک	۶۵۸	مهسا اکبری دانشجوی جوان دندانپزشکی تهران
۶۵۹	احمد سلیمانی نژاد پرستار بهداری بابل	۶۶۰	نسترن علیزاده پرستار بیمارستان ماهشهر
۶۶۱	نور محمد رئیسی بهورز مرکز درمان چابهار	۶۶۲	مجید بزرگمهر نهالذانی پرستار بیمارستان سبزوار
۶۶۳	فرحناز آبیگی پزشک مرکز درمانی تامین اجتماعی	۶۶۴	فاطمه مظهر بهیار بیمارستان بانک ملی
۶۶۵	مسعود منصوری اورژانس بندر خمیر هرمزگان	۶۶۶	حسن سواری بهیار بیمارستان اهواز
۶۶۷	مریم جلیلی پرستار جوان بیمارستان اهواز	۶۶۸	محمد کریمی پرستار جوان بیمارستان سبزوار
۶۶۹	رقیه امامی بهورز خانه بهداشت بستان آباد	۶۷۰	مجید شریفی نیا متخصص آزمایشگاه فرمانفرماتیان

برخی گزارشات حوزه درمان سرمایه

اصلا درگیری ریه وجود نداشته و در آنها درگیری قلبی ایجاد کند، متأسفانه ما چند کودک را به دلیل درگیری قلبی و آریتمی ناشی از کرونا از دست دادیم»

۱۵ فروردین / بهار مرگبار ۱۴۰۰
دکتر فریده باقری متخصص طب اورژانس



این تصویر ماییم؛
این ها دوستان و همکارانمون هستن،
این ها عزیزان و اطرافیانمون هستن،
این ها شاهدان خاکسپاری جان های عزیز و مشتاق هستن،

۲۰ فروردین / رئیس کل سازمان نظام پرستاری: در ۱۴ ماه گذشته حدود ۸۰ هزار پرستار به کرونا مبتلا و بالغ بر ۸۰۰۰ نفر نیز به دلایل مختلفی اعم از بستری، قرنطینه و مسائل مربوط به آن از خدمت منفک شده‌اند.

۱۸ فروردین / محمد میرزابیگی رئیس کل سازمان نظام پرستاری: آمار مهاجرت پرستاران نسبت به سال‌های قبل، روند صعودی داشته و به صورت میانگین، ماهیانه ۱۰۰ نفر مهاجرت می‌کنند و کشورهای دیگر به شدت از پرستاران ایرانی، استقبال می‌کنند.

۱۷ فروردین / رئیس بیمارستان حضرت علی اصغر گفت: «شیوع کرونا در بچه‌ها بسیار شدید بوده و بخش‌های بیمارستانی در حال پر شدن است، شدت بیماری در بچه‌ها هم بستگی به بیماری زمینه‌ای دارد، چون ما در بیمارستان بچه‌های سرطانی، نواقص کلیه و پیوندی هم داریم و کرونا در آنها شدیدتر خودش را نشان می‌دهد و در بچه‌های معمولی خفیف تر است، بخش‌های بیمارستان در حال پر شدن از کودکان کرونایی است.» وی گفت: «علائم در بچه‌ها بغرنج تر و غیرتیپیک است و ممکن است که

این ماییم؛

و این اشک، اشک استیصال و بیچارگی ست، اشک حُناق و زبان بستگی رهاشدن زیر آوار، اشک درهم شکستن و بخاک سیاه نشستن،

اشک بدبختی و درماندگی،

اشک شاهدان مرگ و تباهی ست،

این ماییم؛

در سوگ عزیزانمان،

که دیگر می‌دانیم نه دیده می‌شویم و نه شنیده،

که رنج و بیماری و مرگ ما، اینجا تنها کم شدن عددی از بیگاران و بردگانست که کروری برای جایگزینی حاضر دارند...

مرگ آخرین درد بی درمان ماست؛

به آنکه شاهد مرگ هزارانست از فردا هیچ مگو...

۱۶ اسفند / یکی از کادر درمان بیمارستان اهواز می‌نویسد: امروز و طبق آخرین اخبار صدو بیست و سه پرستار مراکز درمانی اهواز به کرونا مبتلا و عملاً پرستاری برای مراقبت کافی در اهواز وجود نخواهد داشت. نتیجه تستهای دیروز هشت هزار و دویست مبتلای قطعی به کرونا فقط در خوزستان!

۱۵ اسفند ۱۳۹۹ مطابق ۵ مارس ۲۰۲۱ سازمان حقوق بشری عفو بین‌الملل اعلام کرد بر اساس داده‌های بیش از ۸۰ کشور جهان آمار خود از قربانیان بیماری کووید ۱۹ در میان کادر درمانی در سال ۲۰۲۰ را ارائه داده است. دست کم ۱۷ هزار نفر از کارکنان مراکز درمانی و بهداشتی در سراسر جهان بر اثر پیامدهای آلودگی به ویروس کرونا جان خود را از دست داده‌اند. همین سازمان در ۱۴ شهریور از کشته شدن ۷۰۰۰ نفر از کادر درمان در سراسر جهان خبر داد که فقط ۵۰۰۰ تن از آن‌ها از کشورهای مکزیک، امریکا،

بریتانیا، برزیل، روسیه و هند بوده‌اند.

۱۴ اسفند / یک سوم کسانی که به علت ابتلا به کرونا در خوزستان فوت می‌کنند، کمتر از ۲۴ ساعت در بیمارستان بستری بوده‌اند. مسئولان جمهوری اسلامی سرمایه اکنون از گسترش ویروس جهش یافته بریتانیایی کرونا در تهران نیز خبر داده‌اند.

وزیر بهداشت سرمایه می‌گوید: «از هفتاد بیمار اینتوبه (لوله گذاری تنفسی) شده در بیمارستانهای خوزستان سی نفر تلف شده‌اند». و پرستاری در همین رابطه می‌نویسد «انگار مسوول مرغداری یا استخر پرورش ماهی است. این نگاه شخص اول سلامت کشور به «جان» مردم است».

۹ اسفند / معاون وزیر بهداشت دولت سرمایه گفت تاکنون بیش از ۶۲ هزار پرستار به کرونا مبتلا شده و حدود ۱۰۰ پرستار نیز جان باخته‌اند! وی ادامه داد که پرستاران در یان مدت ۳۰۰ هزار ساعت اضافه کاری کرده‌اند!

۸ اسفند / پرستاری می‌نویسد «در حالی که هنوز یک درصد از کادر درمان واکسینه نشده‌اند، وزیر بهداشت با دور زدن طی یک چرخش به نیروهای انتظامی اولویت تزریق واکسن داد»

۸ اسفند / وزیر بهداشت، در واکنش به مشاهده مواردی از «کرونای ایرانی» در ایران، آن را رد نکرده و گفته «جهش قابل توجه» نداشته‌است. سعید نمکی، در حاشیه برنامه واکسیناسیون سالمندان در آسایشگاه کهریزک، در پاسخ به سوالی مبنی بر اینکه در فضای مجازی عنوان می‌شود مواردی از کرونای ایرانی در کشور مشاهده شده است، گفت: هنوز جهش داخلی قابل توجه که آن را به عنوان جهش ملی اعلام کنیم نداریم، اما هر لحظه ممکن است در گوشه‌ای از کشور دچار جهش جدید ویروس شویم. آقای نمکی توضیحات بیشتری در مورد مشخصات و کم و کیف کرونای ایرانی نداد.

اخبار اعتراضات کارکنان حوزه درمان سرمایه

۲۴ اسفند / تجمع جمعی از کادر درمان در محوطه دانشگاه علوم پزشکی ارومیه در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهای معوقه

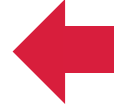
۲۸ اسفند / تجمع کادر درمان یاسوج در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهای معوقه خود

۱۹ اسفند / اعتصاب کارکنان بیمارستان امام علی کرج در اعتراض به شرایط نامناسب کاری و عدم پرداخت معوقات مزدی

۲۰ اسفند / تجمع پرسنل اورژانس ۱۱۵ و کارگران شرکتی مراکز درمانی مشهد در محوطه دانشگاه علوم پزشکی مشهد در اعتراض به سطح نازل دستمزدها

#شورایی_و ضد سرمایه داری_متشکل_شویم #مراکزکاررا_تعطیل_و_بهداشت_و_درمان_را_رایگان_سازیم
#متحد و شورایی_ و واکسن_کرونا_را_رایگان_سازیم #کارگران_ضد_سرمایه_داری

واکسیناسیون فوری و رایگان



برای همگان



کارگران ضد سرمایه‌داری / فروردین ۱۴۰۰

ابعاد هولناک کرونا از حد طاقت گذشته است. کرور کرور آدم در مقابل چشمان بهت‌زده اطرافیان‌شان تسلیم مرگ می‌شوند. تمام ایران در وضعیت قرمز و سیاه قرار دارد. بیمارستانها دیگر تخت خالی ندارند و بیماران را درمان نشده ترخیص می‌کنند. جمهوری اسلامی ارزشی برای جان هیچ کارگری قائل نیست، رهبرش از ممنوعیت ورود واکسن غربی می‌گوید و رئیس‌جمهورش وقاحت را از حد گذرانده و سلامت و سرنوشت انسانها و تهیه واکسن را به دست دلالان سود و سرمایه می‌سپارد.

همه ما می‌دانیم که حکومت جنایتکار جمهوری اسلامی تنها به فکر جیب و قدرت خود است، پس منتظر چه نشسته‌ایم؟! این حکومت سرمایه‌داری است، انسان برایش هیچ و پوچ و سود و قدرت همه چیز است. کارگران نفت و فولاد و گاز و آب و برق و خودروسازان و همه مراکز کاری، مگر برای زنده ماندن نیست که کار می‌کنیم؟ چرا هم تولید کنیم و هم منتظر مرگ بنشینیم؟!

رفقای کارگر، در اعتراض به این همه جنایت، فریاد زنیم که از اول اردیبهشت ۱۴۰۰ دست از کار می‌کشیم و تا واکسیناسیون سریع و رایگان، اعتصاب را ادامه می‌دهیم.

توطئه تعرض جنسی عوامل رژیم به دختران



خردسال، شورش کارگران گنبد کاووس



دختران بی پناه هفت ساله اعمال شده است در مقابل اداره «دادگستری»! شهر دست به تجمع می زنند. خشم آگین و قهرآلود از اینکه کودکان گرسنه و مجبور به کارشان حتی به گاه جمع آوری علوفه در صحراها، عبور از خیابان ها یا بازی در کوچه ها نیز از دستبرد عوامل رژیم از جمله تعرض و آزار جنسی این مأموران در امان نیستند، خروش اعتراض سر می دهند. این اعتراض مطابق معمول با یورش سبعانه پاسداران سرمایه مواجه می گردد. کارگران بر شدت قهر و خشم خود می افزایند. متحد و هم‌رزم راه می افتند، از همه هم‌زنجیران حمایت می خواهند. بیشتر و بیشتر می گردند و مصم و استوار آماده حمله به مراکز قدرت نظامی و انتظامی دولت سرمایه می شوند. شورش کارگران ساعت ها به طول می انجامد، اما سرانجام در مقابل قوای سرکوب جمهوری اسلامی مجبور به عقب نشینی می گردند. این روزها هر حادثه ای در هر گوشه هر شهر کبریتی است که باروت غضب توده کارگر علیه شدت استثمار، فقر، گرسنگی، آوارگی و فلاکت مولود سرمایه داری را شعله وار می سازد.

در روز دوم فروردین، دو دختر هفت یا ۸ ساله، از خانواده های کارگری گنبدکاووس، به گاه جمع آوری علوفه و هیزم در زمین های اطراف شهر، نخست مورد حمله سگ های ولگرد بیابانی و دقیقی بعد آماج تعرض جنایت آمیز جنسی عوامل رژیم اسلامی بورژوازی قرار می گیرند. دختران از وحشت حمله سگان به مأموران محافظ تأسیسات آبیاری مجاور شهر پناه می برند. مأموران در نهایت بی شرمی و شناعت با بهره گیری از دلهره و هراس دختران، آنها را مجبور می کنند تا لباس از تن کنده، لخت و عریان در برابر چشمان آکنده از ولع کثیف جنسی آنان شروع به رقص کنند. محافظان تأسیسات به این حد اکتفاء ننموده و آماده تجاوز به دختران می گردند. اقدام پلید و جنایت آمیز جنایتکاران با مقاومت سرسختانه دختران خردسال مواجه می شود. کودکان دختر با تمامی توان فریاد می زنند و درخواست کمک می کنند. مقاومت و طلب حمایتی که خلاصی آنان از شر متجاوزان را در پی می آورد. دقیقی بعد کارگران گنبدکاووس با اطلاع از این حادثه شنیع وحشیانه و جنایتی که علیه

او خانه دار است، کار نمی کند!!



هنرمند این اثر، دانش آموز کلاس نهم به نام «آجونات سیندهو وینایالا» از کرالا در هندوستان است. آجونات همواره از پدر می شنید که درباره همسر خود (مادر آجونات) می گوید: «او خانه دار است، کار نمی کند» و همواره از این نحوه معرفی مادر حیرت می کرد، زیرا هرگز مادرش را بی کار ندیده بود. وی این نقاشی را کشید تا زحمات بی پایان مادرش را نشان دهد.



در تمام گزارش هایی که ما از جنبش کارگری تا کنون ارائه داده ایم، هدف هیچگاه تاریخنویسی جنبش کارگری نبوده است اما جهت پرداختن به نقدی مارکسی بر عملکرد یکساله کارگران ایران لزوم یک بازبینی نسبتاً عمیق به حرکات، اعتصابات و اعتراضات کارگران ضروری است. به تاریخ نویسی رسمی بورژوازی، به آن‌ها که رسماً در جرگه طبقه حاکم قلم می‌زنند کاری نداریم. اما لازم است به آنانکه لباس چپ به تن کرده و حتی این جا و آن جا به گفتار مارکس می‌آویزند، پرداخت. اینان نیز همگی در آفرینش اندیشه، دانش، ایدئولوژی، سیاست و فرهنگ طبقه حاکم تلاش می‌کنند و همه ی دار و ندار فکری خود را از سرچشمه شیوه تولید مسلط کسب و به عنوان ساز و برگ بقای آن، در تیر و به بسوی کارگران پرتاب می‌نمایند. در روایت اینان نه طبقات معنا دارند و نه طبعاً از مبارزه طبقاتی سخنی در میان است. آنها در تشریح و توضیح جنبش‌های کارگری همه چیز می‌گویند و تنها چیزی که هیچ‌گاه و به هیچ میزان از آن سخن نمی‌گویند نقش راستین توده‌های طبقه‌ای است که به حکم هستی اجتماعی خود سکانتدار کارزار واقعی طبقاتی برای تغییر ریشه‌ای عینیت مسلط موجود است.

هستی اجتماعی کارگر ذخیره سرشار اعتراض علیه استثمارشوندگی، ستمکشی، جدائی از کار خود و حکومت شوندگی اوست. تاریخ سرمایه داری اساساً تاریخ همین اعتراض و جنگ است و تاریخ مبارزات کارگران ایران

حتی در برهه یکساله نیز بر بنای همین هستی اجتماعی استوار است. تظاهرات خیابانی و اجتماعات اعتراضی توده‌های عاصی کارگر از فقر، سیاه‌روزی، بیکار سازی‌ها، ناامنی شغلی وضعیت زندگی شان، همچنان و هر چند با کم و کاستی‌ها ادامه داشته است. تعداد کل اعتراضات و اعتصابات بیش از سال‌های گذشته است اما نباید فریب ارقام را خورد و دچار وسوسه خوش‌بینی غیر واقعی شد زیرا علیرغم افزایش تعداد اعتراضات، کمیت کارگران شرکت‌کننده در آن‌ها دائماً در حال کاهش بوده است. توده کارگران با وجود وضعیت اسفبار اقتصادی و معیشتی خود در سکوت کامل و بدون اعتنا به هم زنجیران فعال خود در صحنه مبارزه طبقاتی راه سکوت و عدم تاثیر گذاری عملی بر می‌گزینند. دیگر آن دورانی که کارگران علیه بازداشت و بیکار کردن همکاران خود وارد مبارزه، اعتصاب و اعتراض علیه دولت سرمایه می‌شدند کم‌رنگ و کم‌رنگ تر می‌شود. همانطور که فریاد فرزندان خانواده‌های کارگری در دانشگاه‌ها «فرزند کارگرانیم کنارشان می‌مانیم!» مدت‌هاست خاموش شده است. با وجودی که رژیم تا دندان مسلح سرمایه بیکار نمی‌نشیند و سعی در محدود کردن اعتراضات در چهار دیواری واحد‌های کار و تولید از طریق محاصره محل کار بوسیله نیروهای تا دندان مسلح خود، شلیک گلوله و گاز اشک‌آور بر روی کارگران در این محدوده‌ها می‌نماید تا از حرکت توده‌های کارگر در شهرها، واحد‌های کار و مناطق کارگری جلوگیری نماید

اما این وسایل هیچ‌گاه نتوانسته و نمی‌تواند جلوی رشد اعتراضات را بگیرد بلکه می‌تواند به ضد خود تبدیل گردد. کارگران باید سایه سنگین عناصر مماشات طلب، رفرمیست‌های سندیکالیستی را همزمان که به نیروی متحد و شورایی سرمایه ستیز خود رجوع می‌کنند، از سر بدر کنند. تشدید فشار استثمار و حالت انفجاری بربریت سرمایه داری که می‌بایست کارگران را به فکر هر چه بیشتر، به واکاوی عمیق تر ریشه‌های واقعی سیاه‌روزی‌ها، به کار آگاهانه تر در آنچه بر سر حاصل کار و تولید و استثمار و زندگیشان رفته است، به کندوکاو عوامفریبی‌ها و ترفندهای بخش‌های مختلف سرمایه داری اعم از دولتی و خصوصی، حزب نشین و سندیکالیست برای ادامه بقای بردگی مزدی و به تعمق در همه مسائل دیگر مربوط به مناسبات میان طبقه خود و نظام سرمایه داری سوق دهد و مجبور سازد. کاری که متأسفانه هنوز انجام نشده است. توده کارگر باید به ریشه‌یابی وضعیت فاجعه‌بار مستولی بر زندگی خویش و آنچه سرمایه بر سرشان آورده است بپردازند. هنگامی که می‌بینند که حاصل کار و تولید و استثمارشان صرف راه اندازی هولوکاست پشت سر هولوکاست در منطقه و قتل عام میلیونی توده کارگر کشورها گردیده است.

نگاهی کوتاه به مهمترین و پر جوش و خروش ترین حرکت‌های کارگری برخی واحد‌های کار و تولید صحت مطالب فوق را نشان می‌دهد.

مجمع نیشکر هفت تپه از جمله واحدهای

عظیم صنعتی است که بیش از ۳۰۰۰ کارگر را مورد استثمار وحشیانه قرار می دهد. کارخانه از بخش های مختلف با تعداد متفاوت کارگر و قرار دادهای گوناگون تشکیل می شود. بخشی از آن ها در فصولی از سال دو شیفت در روز کار می کنند و هر شیفت صدها کارگر را سلاخی می نماید. تا چند سال پیش کارگران تمام بخش های مجتمع نیشکر هفت تپه دست از کار می کشیدند و اعتصاب می کردند و تولید شکر را متوقف می نمودند. آن ها با سر دادن فریاد گرسنگی به بستن جاده ترانزیت اندیمشک [اهواز اقدام می کردند. حتی در بازگشت به کارخانه و با غرور تمام قدرت کارگری را در شهر شوش به نمایش می گذاشتند و به اعتصاب ادامه می دادند. این کارگران مانند همه همزنجیران خود در سراسر ایران راه اعمال قدرت ولو در سطح ابتدائی و نازل را پیش گرفتند. کارگران هفت تپه حتی از تدارک تصرف کارخانه سخن می گفتند. اما اینک همین کارگران در ابعادی بسیار کاهش یافته و در فقدان شرکت فعال توده عظیم کارگری، در سال ۱۳۹۹ مجموعاً ۱۰۲ تجمع اعتراضی و اعتصاب راه انداختند. اهم خواستههایشان باز پرداخت دستمزد های معوقه، افزایش دستمزد و در برخی موارد بازگشت به کار کارگران اخراجی بوده است. بجای تصرف کارخانه با اتکاء به نیروی شورایی سرمایه ستیز خود سر دادن شعار دولتی کردن شرکت را راه حل همه مسائل زندگی خود دیدند.

همزمان در همین شهر شوش، کارگران حوزه های دیگر پیش ریز سرمایه تقریباً با همین خواست ها علیه سرمایه داران کارفرمای خود دست به اعتراض زدند، از جمله این ها کارگران بازنشسته بودند که تا چندی پیش در کنار همین کارگران و

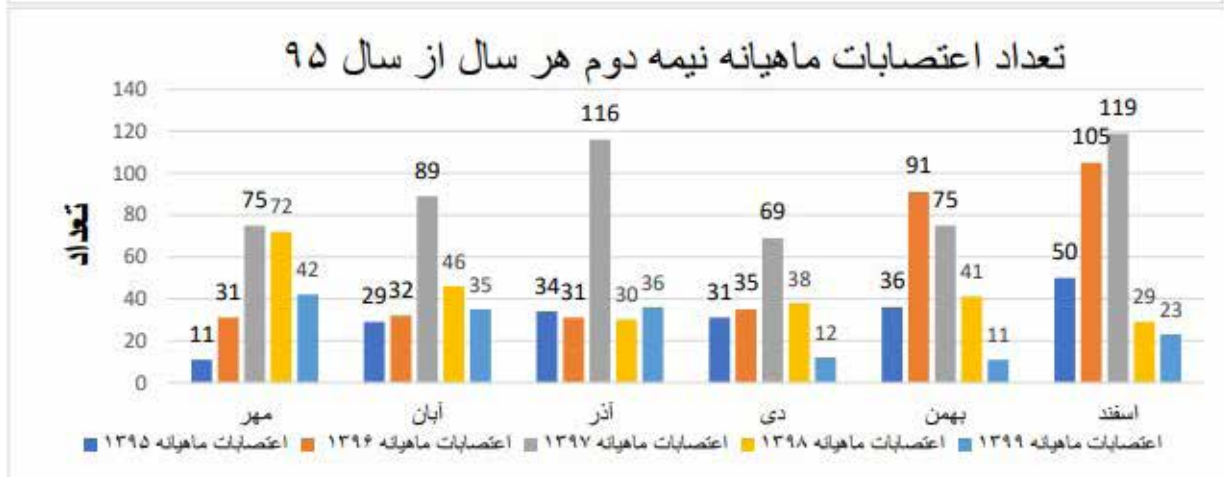
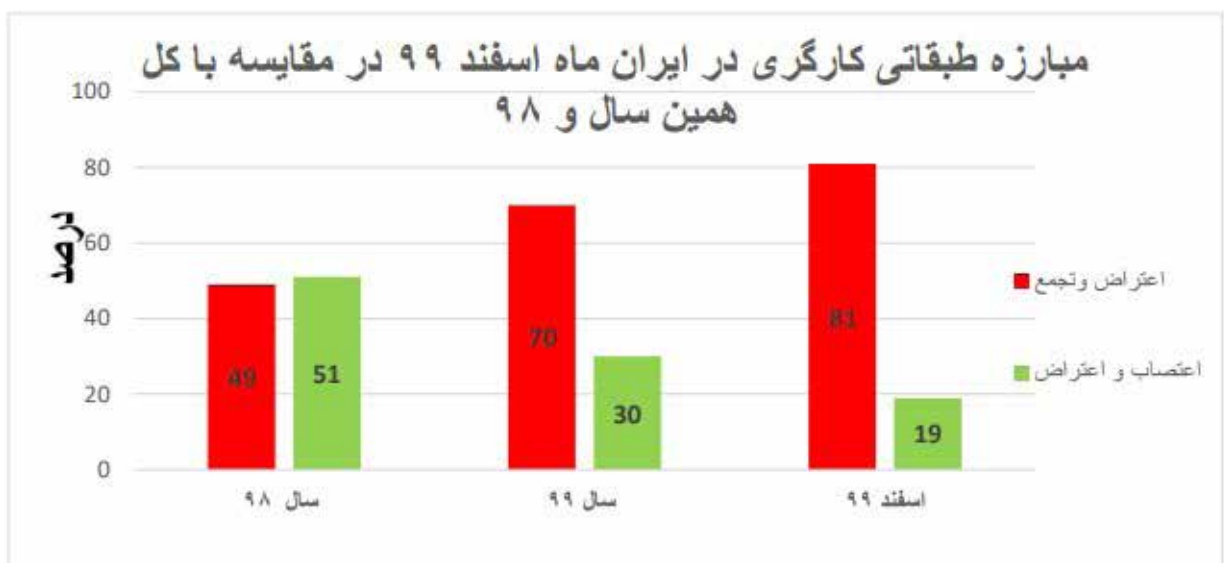
توسط سرمایه دار همین واحد به شدید ترین وجهی استثمار می شدند و شیره جانشان به اضافه ارزش و سود سرمایه تبدیل می گردید. کارگران شرکت ماکیان شوش، کارگران مرکز بهداشت و درمان، کارگران شرکت دفع آفات شوش و بسیاری کارگران دیگر علیه سرمایه داران و دولت سرمایه مانند همه هم زنجیران خود در سراسر ایران راه اعمال قدرت ولو در سطح بسیار ابتدائی و نازل را پیش گرفتند. اما در هیچ یک از این اعتراضات نه کارگران هفت تپه و نه کارگران حوزه های دیگر به سراغ یکدیگر نرفتند، یکدیگر را جستجو نکردند تا در مقابل سرمایه داران و دولت آن ها نیرویی طبقاتی، مشترک و سازمان یافته ضد سرمایه داری تشکیل دهند. عین همین سرنوشت در همه شهر ها و مراکز صنعتی و کاری برای دیگر کارگران رقم خورد. کارگران هپکو اراک در طول همین سال ۲۱ تجمع اعتراضی انجام دادند. شهر اراک یکی از مراکز مهم صنعتی سرمایه داری ایران است بهمین دلیل نیز کارگران مراکز دیگر کار و تولید از جمله راه آهن اراک، بازنشستگان، شرکت پسماند اراک، شرکت جوش گستر، شرکت معدن مس ارواه و خطوط ابنیه فنی راه آهن اراک حدوداً با خواست های مشابه و در اعتراض به سرمایه داران خود وارد مبارزه شدند اما هیچگاه و در هیچ موردی به جستجوی یکدیگر نرفتند، گویا هر یک از سیاره ای جداگانه اند. همین وضع اسفبار پراکندگی در اعتراضات و اعتصابات در مورد کارگران مراکز کاری و صنعتی اهواز، کرج، تبریز، تهران و غیره در طول این سال مانند سال های پیش چهره نما و مشخصه بارز بوده است. متأسفانه ما کارگران ایران در سال پیش همچون سال های گذشته از تحول و پیشرفت در مبارزه طبقاتی خود علیه نظام

سرمایه درسهای باید و شاید را نگرفتیم. یکی از ویژگی های بارز و شاید مهمترین آن ها حضور طبقاتی و بدون مرز بندی تقسیم کار سرمایه دارانه، کارخانه ای و واحد کار توده های کارگر در نبرد با سرمایه داران و دولت آن بود. تاسف از این است که ما کارگران این همه پیشرفت در برهه زمانی کوتاه را هنوز غنیمت نشمرده ایم و یک راست هر گروه کارگری به واحد های کار و تولید خود بازگشتیم و بسان گذشته به اعتراضات و اعتصابات پراکنده، بدون همبستگی طبقاتی و ناچاراً ضعیف و بی اثر خود ادامه می دهیم. اعتصابات و اعتراضاتی که در بالا به آنها اشاره شد در مقابل شمار عظیم اعتراضات کارگری این سال نمونه ای از خروار است. بحث اصلاً این نیست که کارگران کدام کارخانه و مراکز کار در طول این سال دست به اعتصاب و اعتراض علیه سرمایه زدند. بالعکس سؤال این است که آیا کارخانه و واحد کاری وجود داشت و وجود دارد که کارگرانش به جستجوی هم زنجیران خود در همسایگی، در همان شهر و یا در گستره ایران بدنبال وحدت طبقاتی، ایجاد نطفه ای از سازماندهی شورایی ضد کار مزدی بوده باشند؟

جدول زیر برای ما روشن می کند که: رشد کل اعتراضات در سال ۹۶ نسبت به سال ۹۵ فقط ۹ درصد بوده، حال آن که رشد اعتصابات ۵۹ درصد بوده است. همین روند با شدت بیشتر و گسترده تر در سال ۹۷ ادامه یافته است بطوری که رشد اعتراضات سال ۹۷ نسبت به سال قبل آن ۳۴ درصد است و در سال ۹۸ حدود ۳۷ درصد کاهش می یابد اما رشد آن در سال ۱۳۹۹ به بالاترین حد خود در این پنج سال می رسد که ۷۸ درصد بیش از سال ۹۸ است.

سال	کل اعتراضات	جمع اعتصابات	درصد اعتصابات از کل
۱۳۹۵	۱۱۳۰	۲۵۹	۲۳
۱۳۹۶	۱۲۴۰	۴۱۳	۳۳
۱۳۹۷	۱۶۶۲	۹۱۰	۵۵
۱۳۹۸	۱۰۴۱	۵۳۲	۵۱
۱۳۹۹	۱۸۵۶	۵۵۰	۳۰

همه این ارقام از تعالی کمی و عددی جنبش کارگری ایران حکایت دارد. ذکر یک نکته در مورد ارقام اعتراضات سال ۹۸ ضروری است (این نکته در مورد سال ۹۶ نیز صادق است) و آن این که خیزش کارگران و بیکاران خیابان در ماه آبان این سال، شورشی که سلسله جنبان آن نیروی جوان کارگری و فرزندان خانواده های کارگر، توده های فقیر کارگر شهرها انتشار دهنده و پیش برنده آن بودند و به تعطیل عملی کار و تولید منجر شد، در این جا منظور نگردیده و ارقام جدول و نمودارها شامل آن بخش از جنبش کارگری است که ریشه مستقیم در واحد های کار و تولید دارند و از همان جا نیز آغاز می گردند. این جدایی فقط به منظور مقایسه حرکات کارگری مشابه انجام شده است. پیداست شورش صدها هزار کارگر هر چند در زمانی محدود نه تنها تاثیری بزرگ بر اعداد فوق می گذارد بلکه از آن مهمتر تاثیری ژرف بر افکار توده های کارگر، عیان شدن قابلیت های آنان بر خودشان و روند آینده جنبش کارگری دارد.



این روزها بسیار می‌شنویم که گوشته‌خواری نه تنها مسبب بیماری‌های قلبی، فشار و چربی خون، سکتته‌های قلبی و مغزی است بلکه باعث مشکلات زیست‌محیطی کره زمین نیز شده است. برای مقابله با این وضعیت نیز گیاه‌خواری به عنوان شفاف‌بخش مردم و کره زمین تبلیغ می‌شود!!

اولاً، یک رکن اصلی غذای نسل‌های قبلی، چربی حیوانی بود؛ روغن حیوانی نه فقط غذای کشاورزان و آنهایی که کار بدنی سختی داشتند بلکه غذای عموم مردم از بچه و پیر، خانه‌دار، معلم و کارمند که فعالیت بدنی معمولی دارند نیز بود، اما هرگز با جماعت بسیار زیادی که دچار اضافه‌وزن و چربی فراوان دور شکم و پهلو باشند و شیوع بیماری قلبی و سکتته روبرو نبودیم. انسان‌ها هزاران سال در تمام دنیا گوشت و چربی مصرف کرده‌اند بدون حضور عوارضی با این حجم وسیع که هم اکنون گریبانگیر آنهاست. آیا نمی‌توان گفت که اشکال در نوع چربی و گوشتی است که امروزه مصرف می‌کنیم؟ ثانیاً، چرا نقش آب و آشامیدنی‌ها، خوراکی‌هایی با منشا غیرحیوانی مانند نمک و با منشا گیاهی مانند شکر و الکل، در ایجاد این بیماری‌ها نادیده گرفته می‌شوند؟ ثالثاً، اصولاً حیات انسان منحصر به خوراک و غذا نیست؛ هوای تنفسی، پوشاک، ظروف، تخت و رخت، خانه‌های مسکونی، داروها، زمین، خیابان‌ها، دشتهای بیابان‌ها، دریاها، جنگلها، رودخانه‌ها، کل زندگی ما در محاصره آلودگی‌های زیست‌محیطی است.

اما به محض اینکه سخن از محیط زیست به میان می‌آید کل انستیتوها، دولت‌ها، مطبوعات، شبکه‌های اینترنتی، محتاج‌نشینهای معترض به آلودگی طبیعت، روی گرم شدن کره زمین متمرکز می‌شوند، گویا فاجعه زیست‌محیطی به همین ماجرا محدود است!! دامنه و ابعاد خطر گرم شدن زمین هم آن چیزی نیست که انستیتوها و دولت‌های گویند. حتاسازمان ملل قبول دارد که اگر توافق پاریس □ به تمام و کمال اجرا گردد، بازهم افزایش گرمای کره زمین

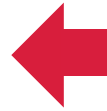
از ۳ درجه سانتیگراد فراتر خواهد رفت و سپس ۸۰ درصد یخچالهای طبیعی ذوب خواهد شد، آب دریاها تا ۱۱۰ سانتیمتر بالا خواهد آمد و ۶۸۰ میلیون انسان ساکن سواحل پست بی‌خانمان خواهند شد. هر سال بیش از ۳۰ میلیارد تن گاز کربنیک به حجم موجود اضافه می‌گردد و در نتیجه آن باران‌ها، زمین و آب دریاها اسیدی می‌گردد، صخره‌های مرجانی یاریه دریاها، ماهیان و بسیاری از آبزیها می‌میرند، خاک تجزیه می‌شود، فلزات مضر مانند سرب، کادمیم، جیوه، آرسنیک، نیکل، آلومینیوم آزاد می‌شوند. نتیجه روند کاهش مواد کانی خاک، اپیدمی بیماری‌های وخیم ژنتیک و انواع سرطان‌ها، امراض مرگبار تنفسی و بلایای دیگر خواهد بود.

پرسش آنست که سرچشمه این فجایع در کجا قرار دارد؟ پاسخ روشن است. منشأ و بانی همه این‌ها، سرمایه‌داری است. سرمایه پروسه کاشت، داشت، برداشت مواد خوراکی را با مرگبارترین سموم و آفت‌کش‌ها آلوده می‌سازد، زیرا عمر کالاهایش را طولانی، سامان‌پذیری محصولات را ارزان‌تر و سودها را بیشتر می‌سازد. مصالح ساختمانی، ظروف آشپزخانه، کفش، لباس، دارو و مرگ‌آور می‌کند تا بر سود خود بیافزاید. فاضلاب صنایع را راهی دریاها می‌نماید، زیرا دفع فضولات هزینه تولید را بیشتر و سودش را کمتر می‌کند. سرمایه‌داری با غنی‌سازی اورانیوم و نیروگاه‌های هسته‌ای کل گیاهان خوراکی را انبار رادیواکتیو یا مواد سرطان‌زا ساخته است تا با این کار هزینه تولید را پائین و میزان سودها را بالا برد. جنگلهای آمازون، ایران، سوماترا، کنگو، غنا، ساحل عاج را از میان برده است، زیرا انهدام جنگلها نیاز سودآوری سرمایه و افزایش دلخواه سودها است. اتمسفر کره زمین را از انواع گازهای گشکننده آکنده است. ریه‌ها، سیستم تنفسی، کل اندام انسانها و موجودات زنده دیگر را رسوبگاه سموم شیمیائی کرده است. رودخانه‌ها را خشک، دریاها را مالمال از پلاستیک،

موجودات آبی را کشتار نموده است، به این خاطر که هزینه تولید محصول و ایجاد سرمایه‌های جدید را پائین آورد و در همین راستا وقوع حتمی بحران‌های اقتصادی را به تأخیر اندازد.

تمامی این فجایع هیچ ربطی به بی‌برنامگی، سوءمدیریت یا ناآگاهی صاحبان سرمایه ندارد، سرمایه نمی‌تواند چنین نکند. تولید سرمایه‌داری تولید برای سود و گسترش سرمایه است. در این شیوه تولید، انسانها هیچ و پوچ و سود همه چیز است. سرمایه‌داری از آغاز چنین بوده اما امروزه منحط‌تر و مرگ‌آفرین‌تر شده است. هم اکنون دنیای سرمایه‌داری با بحران اقتصادی و روند کاهش نرخ سود مواجه شده است، بنابر ذات سود محور و ضد انسانی‌اش به هرکاری دست می‌زند، کاهش هزینه تولید به قیمت تباہسازی و ویرانی کامل زندگی انسانها از مهمترین آنهاست.

تاسرمایه‌داری هست آلودگی‌های زیست‌محیطی و گسترش آنها هم هست. راه مبارزه علیه آلودگیها فقط از سنگر جنگ ضد سرمایه‌داری می‌گذرد. راه واقعی این جنگ، تحصن در مقابل مراکز قدرت سرمایه نیست، توسل به دولت و پارلمان نیست، گیاه‌خواری یا تحریم خرید این و آن کالا هم نیست. جنگ علیه فاجعه‌های زیست‌محیطی یک جنگ طبقاتی علیه سرمایه‌داری است. طبقه ما، طبقه کارگر از ظرفیت و قدرت لازم برای این جنگ برخوردار است. قدرتی که باید سراسری، شورائی و ضد سرمایه سازمان یابد، خواستار توقف کل آلاینده‌ها و تعطیل پروسه‌های مهلک تولید، نگهداری و توزیع کالاها گردد. در این جنگ هر مقدار پیروزی ما، کوتاه کردن دست سرمایه از آلوده‌سازی محیط زندگی و مایحتاج معیشتی خواهد بود. محیط زیست آن هنگام به طور کامل پالایش خواهد شد که توده‌های کارگر دنیا نظام بردگی مزدی را ساقط سازند و بر سرنوشت کار و تولید خود مسلط گردند.



از کتاب «سرمایه داری و فاجعه آلودگی محیط زیست» نوشته حسن عباسی

آن عضله قلب سفت، ضخیم یا کشیده می‌شود. این شرایط بر توانایی قلب در پمپاژ خون تاثیر می‌گذارد که می‌تواند موجب مسائلی با شدت کم مانند خستگی تا شدت زیاد مانند نارسایی اندام شود.

کرونا بر خون هم تاثیر عجیبی می‌گذارد، انعقاد غیرعادی و آسیب به شبکه مویرگهای بدن و پیری زودرس مویرگهایی است که اکسیژن و مواد مغذی را به بافت‌ها می‌رسانند. کلیه‌های فرد بیمار هم می‌توانند مورد حمله قرار بگیرند که در این صورت احتمال انفارکتوس کلیه و در نتیجه آن، احتمال آسیب‌های جبران ناپذیر به دیگر اندام‌های بدن زیاد خواهد شد.

التهاب در مغز از اثرات دراز مدت ابتلاء به کووید-۱۹ می‌تواند موجب مسائل روانی و عصبی مختلفی شود. در بیمارانی که علائم بلند مدت کووید-۱۹ را تجربه می‌کنند، مواردی مانند افسردگی، اضطراب و اختلالات خواب نیز بروز کند. حتی در افرادی که این بیماری را به صورت خفیف تجربه کرده‌اند، پس از بهبودی، اختلال عملکرد مغزی، سکته مغزی یا مننژیت شدید بروز می‌کند.

ویروس کووید-۱۹ می‌تواند به مغز و دستگاه عصبی انسان آسیب‌های جدی وارد کند، از جمله موجب حمله سیستم ایمنی بدن به اعصاب سکته مغزی، فلج و از بین رفتن حافظه گردد، که معمولاً خیلی دیر تشخیص داده می‌شود. گونه‌ای از آسیب‌های مغزی مشاهده شده که می‌تواند درازمدت منجر به مشکلات حافظه و تمرکز حواس شود. این ویروس می‌تواند به طور مستقیم از طریق حفره‌های بینی بر مغز تأثیر بگذارد.

سندروم گیلین‌باره اختلالی است که باعث حمله سیستم ایمنی بدن به اعصاب می‌شود که نتیجه آن فلج و در پنج درصد موارد کشنده است. آسیب‌هایی این چنین جدی حتی به بیمارانی وارد می‌شود که علائم بسیار خفیفی از بیماری را داشته‌اند، کاملاً غیرعادی اما واقعی است. از نظر

از دید هیچ کارگری که از حداقل آگاهی طبقاتی برخوردار باشد، جنایات سرمایه و دولتهای سرمایه‌داری در سراسر این جهنم در رابطه با شیوع کرونا (کووید-۱۹) پوشیده نیست. ویروس کرونا از انسان به انسان منتقل می‌گردد و بر همین اساس اجتماع آدمها در یک محیط با هر تعداد مهم‌ترین عامل انتقال ویروس و گسترش اپیدمیک بیماری است. با رجوع به این مشخصه اساسی ویروس در یک سو و فقدان هر نوع داروی علاج بیماری در سوی دیگر توضیح واضحی است که باید تعطیل مراکز کار و تولید در صدر تمامی چاره‌گری‌ها و راههای چالش کووید ۱۹ قرار گیرد. کلیه دولتها در سراسر دنیا نه فقط کمترین توجهی به این موضوع ننموده‌اند که دقیقاً ضد آن را انجام داده‌اند.

کالبد شکافی افراد فوتی ناشی از کووید-۱۹ نشان داده که این ویروس باعث آسیب جبران ناپذیری به ریه‌ها و سیستم ایمنی بدن می‌شود. حتی اگر بیمار درمان شود، آسیب به بافت ریه تا ابد با او باقی خواهد ماند. یک عارضه احتمالی، تنگی نفس است. تأثیر کووید-۱۹ بر روی بدن انسان شبیه به ترکیبی از عفونت‌های حاد تنفسی ویروسی است زیرا هم به ریه‌ها و هم به سیستم ایمنی بدن آسیب می‌رساند. تغییراتی که به فیبروز ریوی و تشکیل بافت زخمی در ریه‌ها است که در تنفس آزاد اختلال ایجاد می‌کند.

کووید-۱۹ باعث آلوده شدن سلول‌های مولد انسولین در پانکراس و ایجاد اختلال در کار این ارگان می‌گردد. وجود علائم دیابت و یا وخیم‌تر شدن سوخت و ساز قند در بیماران دیابتی از عواقب آن است.

طبق تحقیق انجام شده در چین، دوسوم بیمارانی که به‌شدت به کووید ۱۹ مبتلا شده‌اند تا شش ماه بعد از آلودگی به ویروس کرونا به عوارض درازمدتی مانند درد عضلانی، خستگی و اختلالات روانی دچارند.

یک اثر این بیماری روی قلب، کاردیومیوپاتی است که در

بیولوژیکی بی‌حسی، ضعف و کاهش حافظه بعد از ابتلا، شباهت‌هایی با بیماری مولتیپل اسکلروزیس (ام‌اس) دارد. حمله سیستم ایمنی بدن به سایر اعضای بدن که در کودکان متداول است و به (MIS-C) معروف است (multisystem inflammatory syndrome in children associated with covid-19) از عوارض این بیماری است.

کرونا موجب انعقاد خون، عفونت شدید، تب بالا، درد شدید معده، از حال رفتن و گیجی، اختلال در کار قلب و حتی به مرگ نیز منجر شده است.

از ابعاد کشته شدگان پاندمی کرونا در سراسر جهان همه ما اطلاع داریم اما آثار دراز مدت (آن چه بنام کرونای طولانی مدت نامیده می‌شود long COVID) مبتلا شدگان جان بدر برده بویژه توده‌های میلیونی، بلکه میلیاردها کارگر کمتر کسی هنوز چیزی از انیستیتوهای سرمایه شنیده است. زیرا جان کارگر برای سرمایه‌داری بسیار بی‌ارزش‌تر از آنست که در هیچ محاسبه‌ای مکانی احراز نماید.

کرونا برای بسیاری، یک بیماری خفیف و کوتاه است ولی بعضی‌ها ماه‌ها با علائمی از جمله خستگی مفرط و درد مداوم و تنگی نفس دست و پنجه نرم می‌کنند. «کرونای طولانی» تاثیر ناتوان‌کننده‌ای بر زندگی کسانی می‌گذارد که پس از بهبود، از خستگی شدید حتی با یک پیاده‌روی

کوتاه شکایت می‌کنند.

شایع‌ترین ویژگی «کرونای طولانی» خستگی ناتوان‌کننده است. علائم دیگر شامل تنگی نفس، سرفه‌ای که خوب نمی‌شود، درد مفاصل، درد عضلات، مشکلات شنوایی و بینایی، سردرد، از بین رفتن حس بویایی و چشایی و همچنین آسیب به قلب، ریه، کلیه و روده هستند. مشکلات سلامت روان از جمله افسردگی، اضطراب و مه‌آلودگی فکر هم گزارش شده است.

فقط در مورد کرونای طولانی نیست که مبتلایان باید در بخش مراقبت‌های ویژه بستری شوند و پس از ترخیص مدتی در خانه استراحت کنند، حتی مبتلایان به عفونت نسبتاً خفیف هم ممکن است با مشکلات طولانی و شدید روبرو شوند.

تولید کالای و پیشرفته‌ترین شکلش، تولید سرمایه‌داری، آیینه تمام‌نمای جایگزینی رابطه انسان‌ها با رابطه میان اشیاء و کالاها، متضمن همه چیز شدن کالا یا سرمایه و هیچ چیز شدن انسان است. نه فقط سلامتی کارگر، نه فقط سلامتی انسان که بنیاد وجود بشر در این نظام صرفاً تابعی مضحک، بدون هیچ اراده، شیئی گونه، زبون، آلت فعل و کاملاً مقهور و منفعل از نیازهای چرخه ارزش افزائی و سودپوئی سرمایه است.

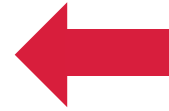
کارگر مبارز، پرشور و نستوهی که از میان ما رفت



کارگران ضد سرمایه داری / ۳۰ فروردین ۱۴۰۰

رفیق زنده یاد «محمدعلی متولی» را می‌گوئیم. انسانی ضد استثمار طبقاتی، شیفته برابری و رهائی بشر و دلباخته برپائی دنیای انسان‌های آزاد و برابر، کارگری که در دوره‌های مختلف زندگی آنچه به او هویت می‌داد نه رنگ و لعاب‌های صوری مرامی یا جنس تعلقات گروهی که فقط کارزار مستمر علیه نظام بانئ گرسنگی‌ها، فلاکت‌ها، فقر، تبعیضات جنایتکارانه طبقاتی، جنسیتی، قومی یا نژادی بود. به انسان‌های کارگر و فرودست عشق می‌ورزید، درد و رنج هر کارگری در هر گوشه دنیا وجودش را به تلاطم می‌انداخت. شعله اعتراض هر کارگری او را مشتعل می‌کرد و می‌خواست با تمامی توان همراه، هم‌رمز و هم‌سنگر او باشد، هر پیروزی هر عده کارگر در هر گوشه جهان موجود او را به وجد می‌آورد. به نابودی سرمایه داری باور داشت و کمونیسم را به عنوان جنبش رهائی انسان بیرق زندگی خود می‌دید. در سال ۱۳۰۶ در شهر سراب آذربایجان دیده به دنیا گشود، مبارزه را از همان اوان جوانی آغاز کرد، علیه وضعیت موجود عاصی بود و برای تغییر آنچه ضد بشری، جنایت آمیز، تبعیض آلود و ستمکارانه می‌پنداشت، هر مسیری را که شناخت روز و توان اندیشه موجودش تشخیص می‌داد پیش می‌گرفت. در همین راستا مثل خیل کثیر کارگران دیگر آن دیار، به «فرقه دموکرات» پیوست، خودمختاری طلبی رویکرد و راه مبارزه او نبود، اما فراموش نکنیم که «انسانها سازندگان تاریخ خویشند ولی نه طبق دلخواه خود و نه در اوضاع و احوالی که خود انتخاب کرده اند، بلکه در وضعیتی که از گذشته به ارث رسیده و مستقیماً با آن رو به رو هستند. شعائر و سنن همه نسل‌های مرده چون کوهی بر مغز زندگان فشار می‌آورد» با شکست فرقه دموکرات، هر چه در توان داشت به کار گرفت تا در هر کجا افرادی از مبارزه علیه استثمار می‌گویند، با آنها هم‌صدا شود، هر کجا انسان‌هایی در حال اعتراض علیه ستم، نابرابری و استثمارند، به آنان پیوند، تسلیم نگرده، آرام نگیرد، از پای ننشیند، بجنگد و در همان حال با سر بیدار و هشیار از بیراهه

رفتن‌ها بپرهیزد، راه‌های درست‌تر پیکار را بیاید، سازش طلبی‌ها را زیر مهمیز انتقاد قرار دهد، رفرمیسم را نقد کند و رویکرد رادیکال‌تر طبقاتی را جایگزین گمراهه‌های رفرمیستی سازد، زندگی او در تمامی دوره‌ها با این پویش و با جوش و خروش سرشار برای نیل این منظور عجین بود. با آغاز مبارزه مسلحانه چریکی در شروع دهه ۵۰ شیفته فداکاریها و از خودگذشتگی‌های جوانانی شد که برای تحقق آنچه آرمان رهائی زحمتکشان و کارگران می‌نامیدند بی‌دریغ جان می‌دادند. «متولی» ادامه راه پیکار را در همدلی و همراهی با این جوانان دید و به نقد مامشات طلبی‌های حزب توده و کمونیسم بورژوائی اردوگاهی پرداخت. او تمامی این راه‌ها را پیمود، اما همه این کارها را به عنوان یک کارگر و فردی از جنبش کارگری دنبال نمود. همیشه کار می‌کرد، همراه کارگران بود، در راه اندازی اعتصابات کارگری نقش فعال ایفاء می‌کرد. مورد اعتماد عمیق کارگران بود، به هم‌زنجیران خویش می‌آموخت، در همه مشکلات به یاری آنها می‌شتافت. پیوند بسیار مستحکم رفیقانه‌ای با آنان داشت. در سال ۱۳۵۲ توسط سازمان اختاپوسی ساواک شاه دستگیر شد و زیر شکنجه قرار گرفت. در دوره حاکمیت فاشیسم اسلامی بورژوازی نیز به زندان افتاد و شکنجه شد. حاکم شرع شکنجه‌گر به او گفت که دیگران وی را کمونیست شهیری می‌نامند و او بلادرنگ پاسخ داد «کمونیسم لباس گشادی نیست که بر اندام هر فردی موزون باشد». به ابوالقاسم لاهوتی به خاطر شعرهایش علاقه‌ای وافر داشت و تا زمان مرگ شعر «بساط عدل» او با مطلع «چه خوش آنکه بیرق خون به پای، پی قطع ریشه اغنیا شود و زند به جهان ندا، که کارگر سلاح!» را با خود زمزمه می‌کرد. رفیق عزیز و ارزنده ما «محمد علی» پس از ۹۴ سال عمر مالمال از مبارزه، در نیمه شب ۲۸ فروردین ۱۴۰۰ بر اثر ابتلا به کووید ۱۹ در یکی از بیمارستان‌های تهران در گذشت، او از میان ما رفت اما یادش همیشه با ما و در قلب ما خواهد بود.



ما عده‌های کارگرم، تا چشم باز کرده‌ایم شاهد استثمار وحشیانه پدران و مادران، همسایگان و اهالی محله کارگرنشین خود و همه کارگران توسط سرمایه‌داران و سرمایه‌بده‌ایم. با گوشت و پوست و رگ و خون خود لمس نموده‌ایم که کلیه سرمایه‌ها و ثروتها توسط طبقه ما تولید میشود و دنیای فقر و فلاکت و سیه‌روزیها نیز بیش از پیش بر سر طبقه ما آوار می‌گردد. هرچه بیشتر تولید کرده‌ایم عمیق‌تر از وسائل کار و تولید و محصول کار خود جدا شده‌ایم. هرچه بر قدرت سرمایه افزوده‌ایم خود فرسوده‌تر و حقیرتر شده‌ایم. با چشم باز و با همه وجود مشاهده کرده‌ایم که دولت، ارتش، قانون، حقوق، اخلاق، فرهنگ، پلیس، دین، مسجد، منبر و همه چیز جامعه موجود متعلق به طبقه سرمایه‌دار، مدافع سرمایه‌داری، علیه ما و در خدمت ماندگاری استثمار وحشیانه ما توسط سرمایه است. همه شعور و شناخت و ذهن و فکر و عقل و احساس و ادراک ما با این واقعیتها آمیخته است. ما به حکم کارگر بودن خویش به صورت خودجوش، ضد سرمایه‌داری و علیه بردگی مزدی هستیم. فلسفه و دانش و تخصص و فضل و ویژه‌ای هم لازم نیست تا ضدیت با سرمایه را به ما بیاموزد. ریشه و بنیاد سرمایه‌ستیزی خودجوش ما در اینجا، در عمق این واقعیتها است. ما گروه، حزب، سازمان، کمیته و هیچ دار و دسته‌ای نیستیم. اینگونه تشکلهای را که از بالای سر کارگران ساخته می‌شوند ابزار تبدیل جنبش طبقه ما برای چانه‌زنی با سرمایه‌داران و کسب قدرت دولتی می‌دانیم. این نوع تشکل‌سازی‌ها حتی اگر با جنجال‌های ضد سرمایه و چپ‌نمایانه همراه باشد، راه و رسمی غیر کارگری است. سازمانیابی طبیعی طبقه ما شورا است. در متن مبارزه شورائی باید با هم به گفتگو بنشینیم، تجارب و آگاهی خود را به هم منتقل کنیم و برای ارتقای رویکرد ضد سرمایه‌داری خودجوش طبقه خود بکوشیم. ما این نشریه را منتشر نمی‌کنیم تا مبارزات کارگران را رهبری کنیم!! نه فقط چنین ادعایی نداریم که هرگونه مرجع و مقلد و هر میزان تبعیت جنبش کارگری یا توده کارگر از اراده رهبران را فاجعه‌ای برای این جنبش و انحراف از ریل واقعی پیکار ضد سرمایه‌داری می‌دانیم. می‌خواهیم که این نشریه تریبونی برای اثرگذاری سرمایه‌ستیزی در مبارزه روز ما کارگران باشد. اثرگذاری تعداد هرچه بیشتری از کارگران در تعیین راه و رسم و پیچ و خم مبارزه طبقاتی برای رفع و دفع تعرضات همیشگی سرمایه‌داران و رهایی نهایی از شر وجود سرمایه‌داری، هدف انتشار «علیه سرمایه» است.